

# بین‌الملل

سال هفتم • شماره ۳۸ • آبان ماه ۱۴۰۰

مجله بین‌الملل خیرگزاری مهر

- لزوم بازنگری و اشننگتن در سیاست‌های نظامی خود
- چرایی بهبود در روابط ترکیه با کشورهای عربی
- فرار ۶ اسیر فلسطینی و شکست امنیتی تل‌آویو
- توزیع قدرت در افغانستان؛ نقش شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی





- ۳..... تسلیم کابل به طالبان؛ اشتباه محاسباتی غرب تا جامعه شناسی افغانستان
- ۵..... دلایل موفقیت طالبان در افغانستان
- ۶..... از کابینه جدید طالبان چه می دانیم؟
- ۹..... توزیع قدرت در افغانستان؛ نقش شرکای منطقه ای و بین المللی
- ۱۱..... توازن رابطه بروکسل - واشنگتن در سایه بحران افغانستان
- ۱۳..... روابط هندو افغانستان در دوران طالبان
- ۱۵..... افغانستان در دورنمای سیاست خارجی آمریکا
- ۱۷..... چرایی وابستگی ارتش افغانستان به واشنگتن
- ۱۹..... لزوم بازنگری واشنگتن در سیاست های نظامی خود
- ۲۱..... ۱۱ سپتامبر بهانه ای برای یک جنگ ساختگی با دشمنی خیالی بود
- ۲۳..... آمریکا در تحقق اهدافی مانند ملت سازی در افغانستان شکست خورد
- ۲۴..... نکات مغفول در واقعه ۱۱ سپتامبر
- ۲۶..... مبارزه آمریکا با تروریسم موفقیت چندانی در برداشت
- ۲۸..... روابط دولت ترکیه با کشورهای عربی
- ۲۹..... ترکیه در مسیر تغییر سیاست خود در قبال سوریه است
- ۳۱..... چرایی بهبود روابط ترکیه با کشورهای عربی
- ۳۴..... فرار از گاو صندوق رمزدار با تونل آزادی
- ۳۶..... فرار ۶ اسیر فلسطینی و شکست امنیتی تل آویو
- ۳۷..... بازداشت مجدد اسرای تونل آزادی
- ۳۸..... خاک تونل حفر شده در زندان جلبوع چه شد؟

● مدیر مسئول: محمد شجاعیان

● شورای سردبیری: محمد حسین طاهری، مهدی عزیزی

● دبیر تحریریه: سمیه خمارباقی

● همکاران این شماره: مریم خرمائی، وحید پور تجریشی، عبدالحمید بیاتی، زهرا میر ظفر جویان، بنفشه اسماعیلی، رامین حسین آبادیان، آذر مهدوان

شماره تماس: ۴۳۰۵۱۰۰۰ (۰۲۱)  
 آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد  
 نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸  
 کد پستی: ۱۵۹۹۸۱۴۷۱۳

علاقتمندان می توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.





افغانستان



## تسلیم کابل به طالبان؛ اشتباه محاسباتی غرب تا جامعه شناسی افغانستان



افغانستان، مانند هر جامعه چند قومیتی دیگری، نسبت قومی از جمله فاکتورهای مهم در ایفای نقش سیاسی در این کشور محسوب می‌شود. به عنوان مثال، با فرض وجود اختلاف در عقاید سیاسی و مذهبی میان دو فرد از یک قوم، نهایتاً این هویت قومی آنها است که عامل حمایت از یکدیگر به ویژه در مواجهه با اقوام دیگر شده و مباحث مربوط به اختلافات نهایتاً به موارد درون قومیتی منتهی خواهد شد.

همین مساله قومیت محور بودن جامعه افغانستان و وزن کثیفی آنها در رقابت با یکدیگر طی سنوات اخیر، منجر به عدم حصول نتیجه در ایجاد دولتی فراگیر در این کشور و مباحثی چون آشتی ملی، «لویی جرگه» و مواردی از این دست شد. حتی در موارد مربوط به درگیری میان نیروهای نظامی دولتی افغانستان و طالبان نیز به خوبی مشاهده می‌کنیم که جنگ سالارانه مانند «ژنرال دوستم» و «عطا محمد نور» که از ازبک های افغانستان محسوب می‌شدند، در کمال ناباوری به ازبکستان گریخته و ستون‌های ارتش ملی افغانستان را متزلزل ساختند.

### توافق صلح با آمریکا، سرآغاز بازگشت طالبان

ممکن است تصور عموم چنین باشد که تصمیم قطعی دولت آمریکا برای خارج ساختن نیروهای نظامی خود از افغانستان، سر آغاز قدرت گرفتن مجدد طالبان در افغانستان باشد. اما حقیقت امر

**وحید پور تجریشی:** سرعت تحولات سیاسی افغانستان طی یک ماه گذشته را شاید بتوان از جمله پدیده‌های نادر سیاسی قرن حاضر دانست. به طوری که هنوز هم رسانه‌های محلی این کشور و محافل تحلیلی - خبری بین‌المللی مشغول پرداختن به اما و اگرهای ناشی از وقوع تحولات عجیب در داخل این کشور هستند. آنچه مسلم است، دولت برآمده از ۲۰ سال حضور نظامی ایالات متحده در داخل این کشور نهایتاً با تحرک سریع نیروهای طالبان و خیلی ساده‌تر از آنچه تصور می‌شد، ساقط شده و امروز تنها نامی در تاریخ افغانستان از آن بر جای مانده است.

اما آنچه بیش از هر نکته دیگری در خصوص تحولات داخلی افغانستان ذهن را به خود مشغول می‌کند، چگونگی و میزان سرعت پیشروی نیروهای طالبان در ولایات مختلف افغانستان و تسخیر اکثر نقاط این کشور بدون جنگ و خونریزی قابل توجه میان نیروهای نظامی دولت سابق با طالبان بود. اکنون این سوال بزرگ و مهم پیش روی محافل مطالعاتی بین‌المللی قرار دارد که چگونه طالبان با این سرعت موفق به تسخیر افغانستان و احیای قدرت خود در این کشور شد؟ در ادامه مطلب حاضر، سعی خواهیم کرد تا با رویکردی جامعه شناختی، به بررسی جوانب مختلف این سوال بپردازیم.

### جامعه شناسی افغانستان

بررسی زوایای مختلف جامعه شناسی یک ملت البته کار بسیار پیچیده و نیازمند مطالعات دقیق تاریخی بوده و از هیچ روی در بضاعت مطلب حاضر نیست. اما تا جایی که به پاسخ سوال اصلی این مطلب مربوط می‌شود، می‌توان فاکتورهای مهم در چرایی پیشروی نیروهای طالبان در خاک این کشور را با رویکرد جامعه شناختی مورد بررسی کلی قرار داد. جامعه افغانستان به طور کلی از اقوام ازبک، هزاره، تاجیک و پشتون تشکیل می‌شوند که البته اقوام دیگری همچون عرب‌ها، ایماق‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، نورستانی‌ها، پشه‌ای‌ها، قزلباش‌ها، براهویی‌ها، پامیری‌ها و سادات نیز از جمله اقوام کوچک‌ترین کشور را تشکیل می‌دهند.

قوم پشتون که عمده نیروهای طالبان نیز به این قوم تعلق دارند، از بزرگترین و پر نفوذترین اقوام افغانستان بوده که بسیاری از آنها در ولایات مختلف این کشور زندگی می‌کنند. ترکیب جمعیتی افغانستان نیز وابسته به جغرافیا بوده و معمولاً اقوام مختلف حتی در داخل یک منطقه، تا حد ممکن از یکدیگر جدا زندگی می‌کنند. فارغ از اعتقادات مذهبی مردم





افغانستان، همانطور که پیشتر نیز به آن اشاره شد، در نظر نگرفتن تعلقات قومی و مذهبی نیروهای ارتش افغانستان بود. بر اساس مدارک و شواهد موجود، بسیاری از نیروهای نظامی دولت افغانستان بدون هیچ گونه مواجهه‌ای با طالبان سلاح خود را بر زمین گذاشته و میدان جنگ را رها کردند تا طالبان به سادگی هر چه تمام، تک تک شهرها و روستاهای بر سر راه خود در مسیر کابل یعنی پایتخت افغانستان را فتح کند.

مشکل دیگر محاسباتی و البته همیشگی نیروهای نظامی آمریکا در غرب آسیا، عدم توجه به نوع جنگ در این منطقه به ویژه افغانستان بود؛ یعنی تلاش برای تشکیل و تربیت ارتشی منظم برای مبارزه با شبه نظامیان متخصص در جنگ‌های چریکی و نامنظم! این همان مسأله‌ای بود که منجر شد تا ارتش آمریکا با تمام تجهیزات در دست خود سال‌ها برای یافتن «بن لادن» تلاش کرده و هزینه کند. آنچه مسلم است، توان نظامی القاعده در برابر ارتش آمریکا قابل قیاس نبود، اما عدم توجه به این مسأله که القاعده، طالبان و بسیاری از گروه‌های شبه نظامی فعال در غرب آسیا را باید با مقیاس و در جنس خود سنجید، منجر به هدر رفتن ۲۰ سال هزینه جانی و مالی ایالات متحده در منطقه شد.

اما اشتباه سوم ارتش آمریکا در افغانستان، عدم محاسبه صحیح توان نظامی ارتش نوپای افغانستان بود. خبرگزاری فرانس ۲۴ فرانسه، با انتشار مطلبی به این موضوع پرداخته است که عمده موفقیت‌های ارتش افغانستان طی بیست سال گذشته، به دلیل حمایت لجستیکی و هوایی نیروهای نظامی آمریکا در این کشور بوده و طبیعی است که با خروج نیروهای نظامی آمریکایی از این کشور، شاگردان کم تجربه توان رویارویی با شبه نظامیان کار کشته‌ای چون طالبان که تجربه خارج ساختن ارتش شوروی در سال ۱۹۸۹ را در کارنامه خود دارند، کاری از پیش نخواهند برد.

در پایان، با عنایت به مطالب مذکور، ذکر این نکته الزامی است که دلیل شکست دولت افغانستان، شخص رئیس‌جمهور سابق این کشور و حلقه نزدیکان وی بودند. تلاش اشرف غنی برای رویارویی با طالبان و حذف این گروه پر نفوذ از صحنه سیاست افغانستان با اتکا به آمریکا، نهایتاً منجر به حذف دولت افغانستان از صحنه قدرت شد. باید در نظر داشت که در جوامع چند قومیتی متشکل از اقوام قدرتمند، محافظه کار و سنتی، هرگونه تلاش برای حذف قومیت‌ها و عدم توجه به ویژگی‌های جامعه شناختی آن جامعه، نهایتاً منجر به شکست خواهد شد.

این است که بازگشت طالبان به عرصه سیاست افغانستان، از ۲۹ فوریه سال ۲۰۲۰ یعنی روز امضای توافقنامه صلح میان این گروه و ایالات متحده آغاز شد. طالبان دقیقاً با توجه به پایگاه جامعه شناختی خود، پس از امضای توافق در دوحه، به دعوت مردمی افغانستان در داخل این کشور روی آوردند. این تحرک جدید نیز دقیقاً از شهرها و روستاهای سنتی محافظه کار پشتون آغاز شد که حتی در زمان حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان نیز تحت سیطره بی چون و چرای طالبان قرار داشتند. با این حساب، آغاز خروج تدریجی نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان در مارس ۲۰۲۰ (یک ماه پس از امضای قرارداد صلح با طالبان) مصادف شد با دعوت مخفیانه طالبان از نیروهای هوادار خود برای رویارویی با دولت «اشرف غنی».

### اشتباه محاسباتی غرب در مورد ارتش افغانستان

بدون شک، ارتش افغانستان و فرماندهان ارشد آن، نقش به‌سزایی در شکست دولت غنی و به قدرت رسیدن طالبان در این کشور داشتند. ظاهراً آمریکا و متحدین واشنگتن در ناتو، بار دیگر اشتباه همیشگی خود در غرب آسیا را تکرار کرده و بدون بررسی شرایط جامعه شناختی افغانستان، بیست سال برای تشکیل ارتش مدرن حامی دولتی غرب‌گرا در این کشور تلاش کردند. اشتباه محاسباتی نخست آمریکا در خصوص ارتش



## دلایل موفقیت طالبان در افغانستان / لزوم قطع رابطه کامل با آمریکا



**عبدالحمید بیاتی:** اقدام طالبان در روز

چهارشنبه در خصوص معرفی ملا هبت الله اخوندزاده به عنوان رئیس دولت جدید افغانستان تا حد زیادی وضعیت دولت آتی این کشور را مشخص کرد.

طالبان روز چهارشنبه اعلام کرد: مشورتها برای دولت جدید تقریباً به اتمام رسیده و همچنین مذاکرات لازم برای کابینه انجام شده است. دولت اسلامی که ما به زودی اعلام می‌کنیم، نمونه‌ای برای ملت خواهد بود.

از سوی دیگر، «عباس استانکزئی» عضو ارشد هیأت طالبان در قطر پیشتر به بی‌بی‌سی گفته بود که دولت جدید افغانستان ظرف دو روز آینده، معرفی خواهد شد.

او در ادامه اظهارات خود افزود: این دولتی فراگیر خواهد بود و زنان در آن به ایفای نقش خواهند پرداخت البته نه در سطح وزیران حال آنکه عدم همکاری آنها با دولت تحت حمایت آمریکا هم یکی از شروط است.

«انس حقانی» از رهبران ارشد طالبان هم در گفتگو با الجزیره با بیان اینکه طی روزهای آینده دولت جدید افغانستان تشکیل خواهد شد، گفت: در حال رایزنی برای تشکیل دولت فراگیر هستیم. تشکیل دولت فراگیر در افغانستان اصلی‌ترین خواسته گروه‌های مختلف این کشور است که در صورت تحقق آن می‌توان به آینده این کشور امیدوار بود. اما با وجود این امیدواری هنوز سوالات زیادی وجود دارد که هر یک از آنها گوشه‌های تاریک وضعیت افغانستان و آینده آن را به تصویر می‌کشد.

در همین راستا، برای رسیدن به پاسخ برخی از این پرسش‌ها با «سید عیسی حسینی مزاری» رئیس خبرگزاری صدای افغان و مدیر مسئول روزنامه انصاف به گفتگو نشستیم. متن این گفتگو به شرح زیر است:

### \* چرا طالبان به راحتی و بدون مقاومت خاصی (دولتی و مردمی) ولایات بسیاری را تصرف کرد؟

عدم مقاومت در برابر طالبان چند علت می‌تواند داشته باشد:

۱- علت اول، تعمد دولت بر عقب نشینی و واگذاری افغانستان به طالبان بود و این حرکت اشرف غنی هماهنگ با آمریکایی‌ها بود و مسلماً این روند نیز در ادامه تفاهمنامه دوحه بین طالبان و آمریکا به نظر می‌رسد. اکثر محافل سیاسی نیز بر این نظریه متفق القول هستند.

۲- فساد گسترده در سطح دولت اشرف غنی تمام زیر ساخت‌های آن را ضعیف و متزلزل ساخته بود؛ از این رو در مقابل طالبان پراکنجه و منسجم، انگیزه‌ای برای دولت باقی نمانده بود.

۳- این سوال در نیروهای دفاعی افغانستان ایجاد شده بود که دفاع از چه کسی و برای چه؟! نیروهای نظامی و امنیتی می‌دیدند از صدر تا ذیل حکومت

غرق در فساد آن هم در عرصه‌های مختلف است و ارزش فداکاری ندارد تا سربازی برای دفاع از یک چنین ساختاری جان شیرین خود را به خطر بیندازد لذا انگیزه‌ای برای نیروهای دفاعی به هیچ وجه نبود و به همین راحتی در برابر طالبان جاخالی کردند.

۴- علت دیگر، خستگی مفرط مردم از به اصطلاح جمهوریت تقلبی بود. در طول ۲۰ سال ضربات مهلکی از ناحیه حکومت دست نشانده آمریکا بر پیکره مردم وارد شد چه از نگاه نظامی و امنیتی، چه از نگاه اقتصادی و اجتماعی و چه از زاویه فرهنگی و رسانه‌ای و نه تنها هیچگونه رشدی در این عرصه‌ها شامل حال مردم نشد بلکه خسران و زیان جبران ناپذیری بر مردم تحمیل گردید.

این بود که شهرستان‌ها و شهرها و مراکز ولایات یکی پس از دیگری توسط طالبان تصرف شد و اینک شما می‌بینید که تقریباً طالبان بر کل افغانستان سیطره دارد.

### \* افغانستان در دوره جدید به کدام سمت می‌رود؟ آینده حکومت افغانستان به چه شکلی است و سناریوهای احتمالی حکومت و آینده سیاسی افغانستان را چطور پیش بینی می‌کنید؟

طالبان بارها گفته است که حکومت با قاعده وسیع تشکیل می‌دهد آن هم با حضور نمایندگان تمام اقوام و پیروان مذاهب و توقع مردم افغانستان هم همین است و کشورهای منطقه و دنیا هم منتظرند تا یک چنین ساختاری ایجاد شود و در این روزها در کابل رایزنی و گفتگوها در جریان است تا برای ایجاد ساختار حاکمیت و نیز تعیین نام آن به توافق دست پیدا کنند اما هنوز هیچ چیزی مشخص نیست و منتظریم تا ببینیم از جریان مذاکرات و صحبت‌ها و نیز تصمیم دست برتر قدرت فعلی افغانستان یعنی طالبان چه نتیجه‌ای بیرون می‌آید.

### \* سیاست و برنامه آمریکا برای دوره جدید افغانستان چیست؟ (مدل حکومت مطلوب آنها چیست؟) آیا حضور نظامی آمریکا در افغانستان پایان یافته است؟

آمریکایی‌ها فعلاً علی‌الظاهر افغانستان را با به جا گذاشتن خسارات جبران ناپذیر برای مردم و کشور ترک کرده‌اند و حتی سفارت خود را تعطیل کردند و به گفته سخنگوی دولت ایالات متحده، قرار نیست هیچ نمایندگی در افغانستان داشته باشند اما از ذهن به دور است که آمریکایی‌ها دست از سر افغانستان بردارند و قطعاً واشنگتن از نظر سیاسی و امنیتی مسائل افغانستان را پیگیری خواهد کرد اما حالا وظیفه زمامداران افغانستان است که چه نوع رویکردی را انتخاب کنند تا به نفع افغانستان و منطقه باشد.

بهترین راهکار، قطع رابطه مطلق با آمریکایی‌ها و تقابل با سیاست‌های مستکبران آنها در افغانستان و منطقه است اما اگر در آینده حتی رابطه نابرابر با آمریکایی‌ها وجود داشته باشد؛ باز شیطان بزرگ بیکار نخواهد نشست و افغانستان را چون گذشته فدای رسیدن به مطامع منطقه‌ای خود خواهد کرد.





# از کابینه جدید طالبان چه می دانیم؟

## سابقه اعضای دولت موقت



سوق دهد.

اما در این ورطه تاریک که هر لحظه بیم فرو غلطیدن افغانستان در آن می رود، چراغ امید اگرچه بی رمق اما همچنان روشن است - امید به تشکیل دولتی فراگیر که تنوع قومی و فکری این کشور را شامل شود. جالب آنکه زنده نگه داشتن این چراغ بیش از همه بر عهده طالبان است.

ذبیح الله مجاهد عضو ارشد و سخنگوی طالبان که بعد از سقوط کابل، از چهره همیشه در سایه خود رونمایی کرد؛ مرد آرامی است، لبخند می زند، از حق تحصیل و اشتغال زنان می گوید، به همسایه های افغانستان اطمینان می دهد و به کشورهای غربی دیپلماسی پیشکش می کند. اما، دست کم ترکیب کابینه موقتی که در تاریخ ۱۶ شهریور از آن رونمایی شد، چندان دلگرم کننده نیست؛ برای غرب از آن جهت که شماری از چهره های تحت تعقیب لیست سیاه را شامل می شود و برای همسایگان افغانستان، از آن منظر که تا فراگیر بودن فرسنگ ها فاصله دارد.

اسامی اعضای کابینه، بنابر اعلام مجاهد به این شرح است: «ملا محمدحسن آخوند» نخست وزیر موقت افغانستان؛ «ملا عبدالغنی برادر» معاون نخست وزیر؛ «سراج الدین حقانی» سرپرست وزارت کشور افغانستان؛ «هدایت الله بدری» وزیر امور مالی؛ «شیخ الله منیر» وزیر آموزش؛ «خلیل حقانی» وزیر امور پناهندگان؛ «عبدالحق وثیق» رئیس سازمان اطلاعات و امنیت؛ «محمد یعقوب مجاهد» سرپرست وزارت دفاع؛ «محمد ادریس» رئیس بانک مرکزی افغانستان؛ «عبدالحکیم شتی» وزیر دادگستری؛ «امیر خان متقی» سرپرست وزارت امور خارجه افغانستان؛ «محمد حنیف» سرپرست وزارت اقتصاد؛ «عبدالحق وثیق» وزیر مخابرات افغانستان.

این کابینه را می توان از سه منظر «سابقه اعضا»، «نماد دولت آتی» و «اهمیت پُست های اعلام شده» ارزیابی کرد.

### سابقه اعضا در کابینه موقت کابل

۲۰ سال طول کشید تا آمریکا طالبان را با طالبان جایگزین کند هرچند آنگونه که از شواهد بر می آید این گروه در سبک و سیاق متفاوت از گذشته شده حال آنکه در طرز تفکر و ایدئولوژی خیر. قرار بود ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱، نماد خروج ظفرمندان نیروهای بیگانه از خاک افغانستان باشد؛ اما اکنون ادعاها مبنی بر اینکه طالبان قصد دارد مراسم تحلیف دولت جدید را در همین تاریخ برگزار کند؛ دهن کجی آشکار به واکنشگن است.

خنده دار آنکه دولت جو بایدن رئیس جمهور دموکرات آمریکا می گوید اگرچه تا به رسمیت شناختن طالبان فاصله زیادی دارد اما حتی الامکان با آن تعامل می کند.

آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا از نگرانی این کشور نسبت به ترکیب دولت طالبان سخن گفته است. به گفته او، شماری از کسانی که در ترکیب این دولت قرار دارند، افرادی هستند که در جنگ ۲۰ ساله علیه ائتلاف نظامی تحت رهبری آمریکا فعالیت داشته و از سوی این کشور تحریم شده اند.

**مریم خرمائی:** بعد از امروز و فرداهای بسیار،

دولت جدید طالبان - هرچند که گفته می شود موقت است - ۲۲ روز بعد از سقوط کابل تشکیل شد. در فاصله کمتر از چهار هفته ای که این گروه بر پهنه افغانستان مسلط است؛ واکنش ها به سهیم شدن آنها در اداره بخشی از جهان آمیزه ای بود از ناپاوری، تردید، بیم و امید. اوضاع به قدری پیچیده است که با وجود همه اختلاف منافی که میان غرب با چین، روسیه و البته ایران وجود دارد؛ اظهارنظرهایی از این دست که «باید در حل بحران از آنها هم کمک بگیریم» یا «کشورهای همسایه افغانستان را به مهار سیل جدید مهاجرت ترغیب کنیم» فراوان شنیده می شود. گویی در لحظه غافلگیری که تاریخ برای کل دنیا رقم زده است، برای نخستین بار همه اتفاق نظر کرده اند که به دور از هرگونه شتاب زدگی، به رسمیت شناختن طالبان را تا تحقق وعده های این گروه به تعویق بیندازند. اما در داخل افغانستان هم تردیدها نسبت به آینده حکومت داری این گروه بالا گرفته و این به رغم تسلیم یک به یک ولایت ها است که اگر ادعای خیانت اشرف غنی رئیس جمهور سابق نبود؛ می توانست نشانه ای از پایگاه مردمی طالبان باشد.

ایستادگی جبهه «پنجشیر» در شمال شرق کابل، ادعای سقوط این تنها ولایت افغانستان که سر تسلیم ندارد و تکذیب مکرر آن؛ قدرت بی چون و چرای طالبان را به چالش می کشد و در نهایت، فراخوان قیام عمومی برای متحد کردن آنها که طالبان را باور ندارند؛ نشانه ای است مبنی بر ناهموار بودن مسیری که دست تقدیر، پیش روی افغان ها قرار داده است. طالبان پیش از محکم کردن میخ خیمه حکومت، با اپوزیسیون دست به گریبان شده و هر دوی اینها، در نهایت دشمنی به نام داعش دارند که از نفاق، بی اعتمادی و واپسگرایی تغذیه می کند و می تواند کشور را به سمت جنگ داخلی



### \* ملامحمدحسن آخوند؛ نخست وزیر دولت طالبان و رئیس شورای

#### رهبری طالبان

او از قندهار، خاستگاه اصلی طالبان و جزء گروه موسسان است که در ۲۰ سال گذشته به عنوان رئیس شورای رهبری کار کرده و در بین طالبان طرفداران زیادی دارد و بیشتر در بین افراد این گروه به دلیل وجهه مذهبی اش شناخته می‌شود. ملامحمدحسن از چهره‌های نزدیک به ملامهبت الله آخوندزاده رهبر گروه طالبان است و گفته شده است که وی در دوره قبلی حاکمیت طالبان در افغانستان در پست‌های وزارت خارجه و نخست وزیری کار کرده است.



### \* ملاعبدالغنی برادر؛ معاون نخست وزیر در کابینه موقت

وی اهل قندهار و یکی از چهار نفر مؤسس اصلی این گروه است که در سال ۱۹۹۴ با ملامحمدعمر گروه طالبان را تأسیس کردند. ملابرادر در سال ۱۳۴۷ در استان اورزگان متولد و در قندهار بزرگ شده است.

ملابرادر نیز درس دینی خوانده و از قوم «پوپلزی» یکی از قبایل قندهار است که پیش از این نیز در پست‌های معاونت ملامحمدعمر و معاونت وزارت دفاع طالبان کار کرده است. وی مدتی در زندان دستگاه اطلاعات نظامی پاکستان (آی اس آی) بسر می‌برد و حامد کرزی رئیس جمهور اسبق افغانستان برای رهایی وی از زندان تلاش‌های زیادی کرد زیرا باورها بر این بود که ملابرادر یک شخص میانه‌رو و صلح طلب است. ملابرادر پس از آزادی از زندان نظامیان پاکستان به ریاست دفتر قطر برای مذاکره با آمریکایی‌ها منصوب شد و در این مدت ضمن امضای توافقنامه صلح با «زلمای خلیل‌زاد» به کشورهای منطقه سفرهای زیادی کرده است.

### \* سراج‌الدین حقانی؛ سرپرست وزارت کشور

سراج‌الدین حقانی پسر جلال‌الدین حقانی رهبر شبکه حقانی است. بر اساس گزارش‌ها، او در سال ۱۳۵۲ متولد شده و رهبری تندروترین شاخه گروه طالبان را برعهده دارد. وی پسر جلال‌الدین حقانی یکی از رهبران شناخته شده مجاهدین در جنگ علیه شوروی سابق می‌باشد و از قوم غلجایی است.

سراج‌الدین حقانی در فهرست سیاه آمریکا قرار دارد و برای دستگیری و کشتن وی ۵ میلیون دلار جایزه تعیین شده است و اکنون علاوه بر رهبری شبکه حقانی به عنوان معاون ملامهبت‌الله نیز ایفای وظیفه می‌کند.

روز گذشته، پلیس فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی) که مبلغ جایزه پرداختی به هر فردی که اطلاعاتی منجر به دستگیر شدن سراج‌الدین حقانی را در اختیار این نهاد قرار دهد، به ۱۰ میلیون دلار افزایش داد.



### \* ملامحمد یعقوب؛ سرپرست وزارت دفاع

محمد یعقوب، پسر ملاعمر، مؤسس و رهبر طالبان است که گفته می‌شود در سال ۱۳۷۰ متولد شده و در کراچی پاکستان در علوم دینی تحصیل کرده است.

نام ملایعقوب پس از انتشار خبر مرگ ملاعمر در سال ۱۳۹۴ در رسانه‌ها منتشر شد و نخستین بار به رسانه‌ها گفت که پدرش ملاعمر به مرگ طبیعی از دنیا رفته و با این سخنان، گمانه‌زنی‌ها در باره کشته شدن ملاعمر را پایان داد.

ملایعقوب در ۱۳۹۵ پس از انتخاب هبت‌الله آخوندزاده به رهبری طالبان به عنوان مسئول کمیته نظامی در ۱۵ استان افغانستان تعیین شد و همچنین به عنوان عضو شورای تصمیم‌گیری طالبان شناخته شد.

وی در سال ۱۳۹۹ در سمت رهبر کمیسیون نظامی طالبان معرفی شد، جایگاهی که او را مسئول عملیات نظامی این گروه کرد.

در این میان، عبدالحق وثیق سرپرست سازمان امنیت نیز سابقه حبس در زندان گوانتانامو را دارد.





## اهمیت پست‌های اعلامی

کابینه موقت است. در آن اثری از وزیر زن یا فردی که به طور ویژه به امور زنان رسیدگی کند به چشم نمی‌خورد به ویژه که این روزها شاهد تظاهرات‌های جسته و گریخته زنان افغان در اعتراض به حذف از فضای جامعه و دنیای سیاست هستیم. اما طالبان به دفعات از آمادگی برای حفظ رابطه با همه کشورها سخن گفته که می‌تواند نشانه رویکرد دیپلماتیک محور این گروه باشد. با این حال، نباید از این نکته غافل بود که دستور کار فعلی طالبان بر بهبود اوضاع اقتصادی متمرکز است و این را از توجه ویژه به کشورهای چین و ترکیه

می‌توان استنباط کرد. از سوی دیگر، طی ۲۰ سال گذشته، دولت‌های افغانستان همگی به کمک مالی غرب وابسته بوده‌اند و بی‌گمان یکی از دلایلی که طالبان به غرب روی خوش نشان می‌دهد، علاوه بر تلاش برای حل شدن در جامعه بین الملل، از بابت نیاز به کمک‌های مالی است.

افغانستان اکنون برای تعامل با جهان، وزیر خارجه دارد و با توجه به اهمیت حل مشکلات اقتصادی برای این گروه، افراد اصلی در راس نهادهای مالی مشخص شده‌اند. در این میان، با توجه به اصرار غرب برای تداوم روند خروج شهروندان خارجی و افغان‌هایی که با آنها همکاری کرده‌اند؛ وزیر امور پناهندگان هم مشخص شده است.

## کابینه جدید؛ نماد دولت آتی

همانطور که پیشتر اشاره شد؛ در اتفاقی نادر، این اجماع نظر کلی در سطح جهانی وجود دارد که ترکیب کابینه موقت افغانستان، چندان دلچسب نیست.

برای مثال، «هایکو ماس» وزیر خارجه آلمان به صراحت می‌گوید: انتظار قدرت‌های جهان از طالبان این است که دولتی فراگیر و متشکل از همه اقلیت‌ها و اقوام ساکن آن کشور تشکیل داده و از نقض حقوق بشر اجتناب ورزند. اما دولتی که طالبان معرفی کرده، جایی برای خوش‌بینی باقی نمی‌گذارد.

«لوتیچی دی مایو» وزیر خارجه ایتالیا هم می‌گوید که ترکیب اعلام شده دولت افغانستان، بدترین نشانه برای جامعه جهانی است.

در کل، واکنش اتحادیه اروپا به کابینه جدید افغانستان مثبت نبود و یکی از سخنگویان این اتحادیه تاکید کرد که دولت موقت طالبان در واقع نمایانگر بی‌اعتنایی به حضور گروه‌های مختلف در کابینه جدید بوده است.

روسیه می‌گوید هنوز نمی‌توان نتیجه‌گیری کرد که دولت در افغانستان چگونه کار خواهد کرد و ساختار آن چگونه خواهد بود و طالبان چگونه رفتار و روابط بین الملل را ایجاد خواهد کرد؛ لذا در حال حاضر ما باید با آرامش به نظاره و تحلیل بپردازیم.

دولت مسکو همچنین احتمال اینکه سفیر این کشور در مراسم تحلیف دولت جدید افغانستان شرکت کند را رد نکرده است.

چین اما از پایان «سه هفته بی‌نظمی» در افغانستان با تشکیل دولت موقت جدید در کابل استقبال کرد و از طالبان خواست که نظم را در افغانستان برقرار کند.

در این میان، کشورهای ترکیه، ژاپن و کره جنوبی نیز گفته‌اند که اقدامات طالبان را پس از تشکیل دولت جدید با دقت زیر نظر خواهند داشت. در این بین، ترکیه از آمادگی خود برای همکاری با طالبان سخن گفته و حتی در جریان بازگشایی فرودگاه کابل با طالبان همکاری خود را آغاز کرده است.

سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اولویت این کشور را برقراری «ثبات و آرامش» در افغانستان اعلام کرده است.

او نیز گفته است که برای بررسی اوضاع افغانستان به زودی ایران میزبان وزیران امور خارجه شش کشور همسایه خود خواهد بود.

باید یادآور شد که در ارتباط با تحولات سیاسی افغانستان، روز چهارشنبه هفتم سپتامبر (۱۷ شهریور) نشست مجازی به میزبانی پاکستان برگزار شده است.

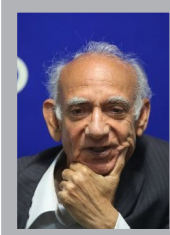
سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در عین حال تاکید کرده است که «استفاده از ابزار نظامی و دخالت خارجی» در افغانستان همان «اشتباهی» است که بارها در تاریخ معاصر افغانستان تکرار شده است.

«علی شمخانی» دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران نیز روز چهارشنبه در حساب کاربری خود در توییتر نوشت: اولویت اول افغانستان ثبات و آرامش است، بی‌توجهی به ضرورت ایجاد حکومت فراگیر، مداخله خارجی و استفاده از ابزار نظامی به جای گفتگو برای پاسخگویی به مطالبات اقوام و گروه‌های اجتماعی، نگرانی‌های اصلی دوستان مردم افغانستان است. جامعه بین الملل به ویژه همسایگان افغانستان، به رغم همه ابهاماتی که وجود دارد؛ همچنان به آینده این کشور امید بسته‌اند اما ترکیب کابینه موقت، ذهن را از این نتیجه‌گیری که طالبان به دنبال حکومت دموکراتیک و فراگیر باشد؛ تا حد زیادی دور می‌کند. البته بی‌شک این گروه در تلاش برای محکم کردن جایگاه خود به دنبال آن خواهد بود تا نمایندگان اقوام را در ساختار سیاسی مشارکت دهد اما رهبری این ساختار بر عهده طالبان خواهد بود و گمان نمی‌رود که در آینده هم شاهد فرایندی دموکراتیک مشابه فرایندهای سیاسی انتخاباتی رایج باشیم.

با این حال، مثلاً ذبیح الله مجاهد در یکی از تازه‌ترین اظهارنظرهای خود گفته است که «این دولت موقت است و طالبان سمت‌هایی را بر اساس قانون شریعت به زنان تخصیص خواهد داد». این اظهارات همان کورسوی کوچکی است که امید به آینده افغانستان را زنده نگه می‌دارد.



## توزیع قدرت در افغانستان؛ نقش شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی



### \* ایران چه نقشی در تشکیل دولت فراگیر افغانستان می‌تواند ایفا کند؟

ایران می‌تواند در این زمینه کمک کند چرا که ایران مرز طولانی مشترکی با افغانستان دارد و از دیگر سو طالبان هم روی ایران حساب می‌کند. با توجه به اینکه هم چین و هم روسیه به نوعی از طالبان حمایت می‌کنند و ایران هم در این گروه می‌گنجد، بنابراین ایران می‌تواند در این راستا نقشی را ایفا کند مشروط بر اینکه در ایران هم یک وحدت نظری در این مورد وجود داشته باشد. چون در شرایط فعلی در خصوص این مسئله دیدگاه‌های متفاوتی در کشور وجود دارد و حداقل دو نگاه متفاوت به این موضوع در ایران مطرح است. این نگاه‌ها باید یکجا شوند و یک خط مشی داشته باشند تا بتوانند تأثیر مثبتی بر جای بگذارند.

### \* رابطه دراز مدت بین طالبان و عربستان سعودی به خصوص حکومت تشکیل شده توسط طالبان در افغانستان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من طالبان کاملاً با عربستان هماهنگ خواهد شد. البته در این ماجرا قطر بیشترین نقش را ایفا کرده است و این دلایل قطر بود که باعث شد فرماندهان افغان مقاومت نکنند. از دیگر سو بین قطر و عربستان سعودی هم یک رقابت‌هایی وجود دارد؛ ولی در کل ایدئولوژی طالبان سه منشأ دارد؛ یک دیوبندیسم شبه قاره هندی، دیگری سلفیت عربستان سعودی و مورد آخر هم سنت‌های قومی خود طالب‌ها که پشتون‌والی است. بنابراین طالبان از لحاظ ایدئولوژیک به عربستان سعودی نزدیک است و نمی‌توان گفت که در آینده روابط تیره‌ای بین این دو وجود خواهد داشت.

\* چندی پیش «سپیل شاهین» سخنگوی دفتر سیاسی طالبان در قطر، از کره جنوبی، چین و ترکیه خواست تا در روند بازسازی افغانستان سهیم شوند و حتی با همین رویکرد همین مطالبه را از واشنگتن نیز

بفکند. **بنفشه اسماعیلی:** پس از تصرف کابل توسط طالبان، در موضع برتر قرار گرفتن این گروه و پایان جنگ ۲۰ ساله آمریکا در افغانستان اما و اگرهای بسیاری در خصوص آینده افغانستان و منطقه، ساختار دولتی که توسط طالبان تشکیل خواهد شد، تعدیل مواضع ایدئولوژیک این گروه، ارتباط افغانستان با ایران و سایر کشورهای منطقه، احیای اقتصاد فرو پاشیده این کشور و نقش احتمالی ایران در بازسازی افغانستان، وجود دارد. در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «پیرمحمد ملازی» کارشناس ارشد و تحلیلگر مسائل افغانستان، انجام داده است که در ادامه از نظر می‌گذرد:

### \* آینده ایران و افغانستان در سایه به قدرت نشستن طالبان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در واقع آینده ایران و افغانستان، بستگی به رویکرد اتخاذی طالبان دارد که آیا قصد دارد به سمت انحصار قدرت پیش برود و یا اینکه با تشکیل یک دولت فراگیر سایر قومیت‌ها و گروه‌های سیاسی را نیز در قدرت سهیم می‌کند. در هر دو حالت مواضع ایران متفاوت خواهد بود؛ اگر طالبان به سمت توزیع قدرت پیش برود و سایر قومیت‌ها به خصوص شیعیان و ترک زبان‌ها را در ساختار حکومت سهیم کند در این صورت به سمت آن هدفی پیش خواهد رفت که مطلوب ایران هم می‌باشد؛ چرا که ایران نیز خواستار تشکیل یک دولت فراگیر با پایگاه اجتماعی گسترده در افغانستان است. ایران از یک سمت به لحاظ ایدئولوژیک با شیعیان و هزاره‌های افغانستان اشتراکات فراوانی دارد و از سوی دیگر تاجیک‌های افغانستان در حوزه فرهنگی ایران قرار دارند و همه اینها به نفع ایران است. اما اگر طالبان به سمت انحصار قدرت پیش برود با توجه اینکه ایدئولوژی این گروه با ایران متفاوت است و به عربستان سعودی نزدیک تر است به نظر می‌آید که در آن صورت مناسبات ایران و طالبان و یا دولتی که طالبان تشکیل می‌دهد خیلی در روال مناسبی قرار نخواهد گرفت.

### \* آیا بیانیته صادر شده از سوی طالبان برای تشکیل دولت فراگیر صرفاً نمایشی برای تغییر دیدگاه جامعه جهانی است و یا اینکه واقعاً طالبان قصد تعدیل مواضع ایدئولوژیک خود را دارد؟

در حال حاضر طالبان دو نیاز اصلی دارد و این مواضع آنها را باید در ارتباط با این دو نیاز اصلی ببینیم؛ یک نیاز داخلی است که به دنبال آرام کردن فضا است تا جریانی علیه آنها در کشور شکل نگیرد که بخواهد علیه قدرت طالبان مقاومت کند و مورد دوم اینکه طالبان نیاز به شناسایی بین‌المللی دارد چرا که در حال حاضر شرایط به گونه‌ای است که بدون اینکه دنیا طالبان را به رسمیت بشناسد، ادامه قدرت برای طالبان سخت خواهد بود. بنابراین من معتقدم که این دو نیاز، طالبان را مجبور کرده است که تا حدودی مواضع متعادل‌تری در پیش بگیرد و صحبت از آزادی همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی و حتی سهیم شدن آنها در ساختار دولت داشته باشد.

ولی اینکه طالبان در نهایت با همین خط مشی پیش برود جای بحث دارد؛ چرا که طالبان دو شاخه است؛ یک شورای کوئته که تا حدودی مواضع ملایم‌تری دارد و دیگری شاخه شبکه حقانی و شورای پیشاور که بسیار تندرو است و آنها زیر بار تعدیل مواضع ایدئولوژیک نخواهند رفت؛ به هر حال اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد خیلی قابل پیش بینی نیست.





## داشت، به نظر شما آیا طالبان حاضر است به خاطر نیاز اقتصادی به تعدیل مواضع ایدئولوژیک خود روی بیاورد؟

خیر، من فکر نمی‌کنم که مواضع ایدئولوژیک طالبان تغییر کند و این مواضع سر جای خود هستند. آنها از نقطه نظر دیگری به سرمایه گذاری خارجی در افغانستان می‌نگرند.

به نظر می‌آید که الان چینی‌ها در موقعیت مساعدی قرار گرفته‌اند؛ چرا که چین پیشنهادی برای استخراج معادنی در افغانستان داده که در دنیا بسیار کمیاب هستند، تقریباً ۲ هزار میلیارد دلار ارزش این معادن تخمین زده شده است. از دیگر سو چینی‌ها به صورت جدی به دنبال این هستند که افغانستان را در چارچوب طرح «یک کمربند یک جاده» که زیر مجموعه سی پیک و قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین است، قرار دهند و در واقع قصد دارند که افغانستان را به این سه کشور پیوند بزنند. چینی‌ها در واقع پاکستان، ایران و افغانستان را در یک مجموعه می‌بینند.

به اعتقاد من، در حال حاضر چینی‌ها در موقعیت بسیار مساعدی قرار گرفته‌اند تا بتوانند با سرمایه گذاری در افغانستان مشکلات اقتصادی این کشور را پاسخ بدهند اما شرطش این است که آنها بتوانند در این زمینه با طالبان قرارداد ببندند و اینکه آیا غربی‌ها اجازه می‌دهند که چینی‌ها یک چنین امتیازی را بگیرند یا نه؟ باید منتظر بود و دید که چه می‌شود.

## \* فضاحتی که آمریکا بر سر خروج از افغانستان به بار آورد چهره این کشور به عنوان ابر قدرت در دنیا را خدشه دار کرد از دیگر سو ما در قرن ۲۱ شاهد رقابت بین آمریکا و چین برای تصاحب هژمون جهانی بوده‌ایم، با توجه به تحولات اخیر شما شانس کدام کشور در این زمینه را بیشتر می‌بینید؟

این رقابتی است بین آمریکا و چین برای به دست گرفتن هژمون جهانی در قرن ۲۱؛ این واقعیتی است که هم اکنون با وقایع افغانستان و در واقع در این کشور گره خورده است؛ منطقه‌ای که حوزه زیست پشتون‌ها و بلوچ‌ها است. یعنی از سی پیک و یک کمربند یک جاده از دو مسیر «واخان» و گذرگاه «قره قرام» رد می‌شوند که جغرافیای پشتون‌ها است و بعد وارد جغرافیای بلوچ می‌شوند و می‌رسند به بندر «گوادر»؛ خب آمریکاییها احتمالاً با طالبان توافقات پشت پرده‌ای دارند که به یک نوعی جلوی این امر را بگیرند و در واقع این یک رقابت بین آمریکا و چین است و اینکه چه کسی برنده این رقابت خواهد شد؛ جای بحث دارد.

به هر حال رقابت بین آمریکا و چین وجود دارد و چینی‌ها هم امیدوارند که با به دست گرفتن قدرت، آمریکا را به زیر بکشند و در همه اینها قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی و غیره هر دو کشور نقش مهمی را ایفا می‌کند.

## \* از دیدگاه شما کدام کشور شانس بیشتری دارد؟

به اعتقاد من، چینی‌ها در دراز مدت شانس بیشتری دارند اما در کوتاه مدت آمریکایی‌ها شانس بیشتری دارند و کفه تراوز به نفع آنها است.

## \* تأثیر طالبان بر روابط منطقه شامل ایران، چین، ترکیه، روسیه و پاکستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظر می‌رسد که در این قضیه ترکیه‌ای‌ها و پاکستانی‌ها جز برندگان بودند و خیلی نمی‌توان گفت که ایران برنده این قضیه است. به اعتقاد من، ترکیه و شرکت‌های ترکیه‌ای نقش اصلی را در بازسازی افغانستان خواهند داشت و ایران خیلی نمی‌تواند در این مسئله وارد شود.

چرا که ترک‌ها از یک سو با نگاه پان ترکیسمی که اردوغان دارد و به دنبال نوعثمان گرایی است و از دیگر سو با خروج آمریکا از افغانستان به عنوان بخشی از ناتو در افغانستان عمل می‌کنند و در واقع نمایندگی ناتو در افغانستان را به عهده دارند، از امتیاز بسیار بالایی برای ایفای نقش در بازسازی افغانستان برخوردار هستند.

بنابراین اگر مجموعه این شرایط را در نظر بگیریم، شاید این طور به نظر می‌رسد که طالبان ایران را خیلی در بازسازی سهمیم نکند، هر چند که ایران در مقابله با سایر کشورها و با داشتن مزره‌های مشترک، فرهنگ مشترک، زبان مشترک و غیره در موقعیت مساعدتری قرار دارد ولی همه اینها بستگی دارد که ایران چگونه بتواند با طالبان کنار بیاید و یا مسائلی از این قبیل.

## \* روابط موسکو و طالبان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روسیه نگران است و نمی‌داند که در دوحه بین «زلمای خلیل زاد» نماینده آمریکا در امور افغانستان و «ملاؤ برادر» چه گذشته است. ممکن است در مذاکرات دوحه، طالبان تعهدی به آمریکا داده باشد که اگر به قدرت برسد فضا را برای جریان‌های رادیکال باز کند، چون مناطق مرزی شامل ازبک‌ها، چچن‌ها و اویغورها هستند و مرزها در حقیقت در دست آنها است. همه اینها بخشی از طالبان و متحد این گروه هستند. از طرف دیگر همه اینها عضو داعش هستند و روسیه از این بابت نگران است.

به اعتقاد من روسیه هم در این قضیه بازی خودش را می‌کند و در واقع چینی‌ها، ترک‌ها، پاکستانی‌ها و ایرانی‌ها هم هر کدام بر اساس منافع ملی خودشان، بازی خودشان را خواهند کرد. بنابراین در این فضا و از این منظر باید تحولات افغانستان را دید که چگونه رقم می‌خورد و تناسب هر کدام از این کشورها با این تحولات چگونه خواهد بود.

## \* آیا مقاومتی که در دره پنجشیر به عنوان نماد «مقاومت» در افغانستان توسط «احمد مسعود» شکل گرفته و درگیری‌های اخیر نیروهای مسعود با طالبان، به سرانجامی خواهد رسید؟

پنجشیر به لحاظ جغرافیایی منطقه سختی است و هر کسی نمی‌تواند به راحتی به این منطقه وارد شود و از این لحاظ احمد مسعود می‌تواند جبهه مقاومتی را در پنجشیر سازماندهی کند؛ همان طور که در جریان هستی «امر الله صالح» معاون رئیس جمهور پیشین افغانستان نیز به جبهه مقاومت در پنجشیر پیوسته است.

اما واقعیت چیز دیگری است چرا که اگر جبهه مقاومت علیه طالبان بخواهد از دره پنجشیر خارج شود ضربه بپذیرد؛ چرا که طالبان نیروی جهادی بسیار قدرتمندی در اختیار دارد. بنابراین خیلی سخت خواهد بود که بگوییم این مقاومت می‌تواند طالبان را از قدرت حذف کند. از دیگر سو مقاومت پنجشیر بدون حمایت خارجی امکان پذیر نیست، چون آنها سلاح و امکانات ندارند و توسط طالبان محاصره خواهند شد. آنها حتماً باید حمایت خارجی به دست بیاورند که در مورد این حمایت خارجی هم تردید وجود دارد.

## \* چرا آمریکا تجهیزات نظامی خود را در افغانستان رها کرد و حتی اگر امکان انتقال آنها وجود نداشت، این تجهیزات را منهدم نکرد؟ آیا طالبان نمی‌تواند از این تجهیزات علیه خود آمریکا استفاده کند؟

به نظر من در دوحه معاملاتی صورتی گرفته است و این طور نیست که طالبان به یکباره حرکت بکند و ارتش افغانستان هم هیچ مقاومتی نکند و تسلیم شود. به نظر می‌رسد بخشی از حاکمیت پشتون‌ها در افغانستان پشت پرده‌ای است که با آمریکا در دوحه بسته شده است و در واقع آنها به عنوان ستون پنجم عمل کردند.

کسانی که دستور دادند که ارتش افغانستان مقاومت نکند، قطعاً بدون برنامه این کار را نکردند و بدون شک مسائل پشت پرده‌ای در مذاکرات دوحه وجود داشته است.

## \* ارزیابی کلی شما از وضعیت کنونی افغانستان و به قدرت نشستن طالبان چیست؟

برداشت شخصی من این است که طالبان قدرت را در دست گرفته و تغییر خیلی جدی به وجود نمی‌آید. طالبان در مراحل اول و برای تثبیت جایگاه خود، مواضع متعادل تری خواهد گرفت؛ این همان چیزی است که «ذبیح الله مجاهد» اعلام می‌کند ولی در بلند مدت وجه ایدئولوژیک طالبان بر وجه سیاسی آنها غلبه خواهد کرد. بنابراین خیلی نمی‌توان انتظار داشت که طالب همان طالب ۲۰ سال قبل نباشد.



## اروپا و طالبان / توازن رابطه بروکسل - واشنگتن در سایه بحران افغانستان



تنوع قومیتی این کشور، پاسخگوی تفاوت‌های سیاسی و تا حدی عقیدتی نیز باشد. تا این لحظه، تصویر روشنی از این دولت احتمالی ارائه نشده است حال آنکه موافقت طالبان با عضویت «عبدالله عبدالله» رئیس شورای عالی مصالحه افغانستان، «حامد کرزی» رئیس جمهور سابق این کشور و «گلبدین حکمتیار» رهبر حزب اسلامی افغانستان در شورای ۱۲ نفره حکومتی، امیدها درباره امکان تعامل با دولت آتی را افزایش داده است. انتظار می‌رود با توجه به اینکه از روز ۳۰ اگوست (۸ شهریور)، عملاً نیروهای بیگانه خاک افغانستان را ترک کرده‌اند؛ مقدمات تشکیل دولت به اوایل ماه سپتامبر موکول شود و این در حالی است که طالبان هم می‌گویند که ظرف یک یا دو هفته آینده این کار را انجام می‌دهد.

در حال حاضر، مقامات طالبان می‌گویند که «هلاً هیت‌الله آخند زاده» رهبر این گروه، در قندهار است و پس از پایان مأموریت نظامی آمریکا در افغانستان یک نشست بزرگ را در این شهر برگزار خواهد کرد. در این اجلاس قرار است روی چگونگی تشکیل نظام آینده در افغانستان بحث و رایزنی شود.

### مهاجرت؛ خط قرمز اروپا

اگرچه اروپایی‌ها حین خروج از افغانستان، شمار زیادی از افغان‌هایی را که در ۲۰ سال گذشته با آنها همکاری می‌کردند؛ از این کشور خارج کردند اما واقعیت آن است که کشورهای اروپایی به شدت نگران وقوع بحران پناهندگان جدید و به دنبال راهکاری برای مهار این بحران احتمالی هستند. در این میان، فعالان حقوق بشر با سو ظن به بروکسل نگاه کرده و می‌گویند این امکان وجود دارد که رهبران اروپا برای ممانعت از هجوم سیل مهاجرت افغان‌ها به قاره سبز، تا حد زیادی در برابر طالبان کوتاه بیایند. این فرضیه به حدی قوی است که حتی «یورو نیوز» هم نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد تا جایی که در این باره می‌نویسد: رهبران اروپایی در تلاشند تا از هجوم گسترده مهاجران و پناهجویان افغان به اروپا جلوگیری کنند. پیامی که این رهبران به

**مریم خرمائی:** اروپایی‌ها با وجود ادعایی که درباره لزوم ارائه پاسخی هماهنگ به تحولات روز افغانستان دارند، به وضوح دلخوردند یا دست کم این طور وانمود می‌کنند. این دلخوری را می‌توان از اظهار نظر «جوزف بورل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که ضمن ابراز تأسف از تحولات افغانستان، گفت «هیچکس از ما نظر نخواست»؛ استنباط کرد.

تصویر پر آشوبی که واشنگتن با خروج شتابزده از افغانستان ارائه داد و با عنوان «هرج و مرج فرودگاه کابل» در صفحات تاریخ ثبت شد؛ یک بار دیگر ذهن اروپا را درباره ادعای رهبری جهان از سوی آمریکا به چالش کشید.

اروپا پیشتر هم وقتی که آمریکا با هماهنگی جامعه بین الملل در مقابله با کووید ۱۹ عاجز ماند؛ درباره این برتری ابراز تردید کرده بود.

اکنون، در مواجهه با موج اتهام علیه کشورهایی که در پیروی از آمریکا، بدون هیچ دستورالعملی محسوس، تن به ۲۰ سال اشغالگری افغانستان دادند؛ سران قاره سبز در تقلا برای تیرته خود، بار دیگر به دنبال اثبات استقلال رأی در عرصه جهانی هستند. برای همین است که وقتی جو بایدن رئیس جمهور آمریکا، مدعی شد که هدف از حضور در افغانستان، هرگز ملت سازی نبوده و واشنگتن فقط در پی مبارزه با تروریسم دست به ماجراجویی نظامی زده است؛ بورل آبروی خود را به نشانه ناباوری بالا انداخت و این ادعا را به چالش کشید.

طی دو هفته‌ای که از تسلط طالبان بر افغانستان می‌گذرد؛ اتحادیه اروپا با توجه به تغییر موازنه نیروهای سیاسی در این کشور، موضع خود را از «تقابل آشکار» به «گفتگو» تغییر داده است؛ رویکردی که برای طالبان یک پیروزی بزرگ محسوب می‌شود چرا که به این ترتیب، بروکسل به طور ضمنی واقعیت حاکمیت سیاسی این گروه را پذیرفته است اگرچه برای وجاهت بخشیدن به آن در عرصه بین الملل، اما و اگرهایی را لحاظ می‌کند.

یک هفته پیش از ورود طالبان به کابل، بورل هشدار داده بود «چنانچه آنها به زور به قدرت برسند؛ در جهان منزوی خواهند شد». اما طالبان، بدون خون و خونریزی و به شکلی وارد کابل شد که به دشواری می‌توان آن را تسخیر قدرت به زور تحلیل کرد.

همین موضوع باعث شد که به رغم تعلل اتحادیه اروپا برای به رسمیت شناختن طالبان، بروکسل خواهان گفتگوی همه جانبه با این گروه درباره پارامترهایی شود که رعایت حداقلی آنها می‌تواند راه را برای به رسمیت شناختن علنی طالبان هم باز کند حال آنکه مشخص نیست این پروسه چقدر زمان ببرد. اروپا بطور مشخص و بر اساس آنچه رهبران و نمایندگان سیاسی آن ابراز کرده‌اند چند پارامتر یا پیش شرط مهم در ارتباط با حکومت طالبان در افغانستان مطرح می‌کند که شامل ساختار حکومت، رعایت حقوق بشر، مهاجرت و تروریسم است.

در این میان، آنها روی این اصل که طالبان طی ۲۰ سال گذشته این نکته را آموخته که باید به الزامات بین المللی پایبند باشد؛ تأکید ویژه دارند یا به عبارتی آن را موجه ترین بهانه برای تمایل خود به تعامل با گروهی می‌دانند که هنوز در لیست «تروریسم» غربی‌ها جا دارد اما آنها خود را نیازمند به مذاکره با آن می‌بینند.

### ساختار حکومت

نه تنها اروپا، بلکه همه جامعه بین الملل امیدوار است دولت آتی افغانستان فراگیر باشد تا علاوه بر





هم می‌داند که باید تا حدی حس جاه طلبی شرکای اروپایی را ارضا کند. برای همین است که از مدت‌ها پیش این فرضیه مطرح بود که که همزمان با تشدید رویکرد آمریکا در چرخش به ایندوپاسیفیک که به معنای انتقال نیرو و تجهیزات به آسیای جنوب شرقی است؛ این مجال به نیروهای اروپایی ناتو داده می‌شود که خلاء ایجاد شده در غرب آسیا را پر کنند. در حال حاضر، اتحادیه اروپا از بلندپروازی ایجاد ارتش اروپایی کوتاه آمده و به ایجاد نیروی واکنش سریع متشکل از پنج هزار نظامی رضایت داده است که فقط در مواقع بحرانی مثل آنچه حین عملیات تخلیه در فرودگاه کابل دیدیم وارد صحنه می‌شود.

در این میان، برخی ادعاها و توصیه‌ها مبنی بر اینکه وضعیت در افغانستان به امنیت قاره سبز گر خورده و اروپایی‌ها باید فارغ از کمک آمریکا، به طور مستقل، ابتکار عمل برای نجات افغانستان را به دست بگیرند؛ بیش از هر چیز دیگر شک برانگیز است و به این فرضیه دامن می‌زند که شاید آمریکا در ادامه پروژه مهار چین به دنبال تمرکز نیرو و تجهیزات در شرق آسیا است اما باز توزیع نیروی نظامی در غرب و جنوب آسیا را به متحدان اروپایی ناتو خواهد سپرد. مصاحبه بورل با روزنامه ایتالیایی «کورییر دلا سرا» گفته بود: واشنگتن دیگر تمایلی به نبرد در جنگ‌های سایر ملت‌ها ندارد. از این منظر، شاهد نوعی عدم تعامل قطعی آمریکا در عرصه جهانی خواهیم بود. اما اکنون زمان عدم تعامل ما (اروپا) نیست. ما اروپایی‌ها باید از این بحران در راستای تشدید تلاشی مشترک برای تقویت استقلال راهبردی خود استفاده کنیم. با تقویت توانایی عملکرمان، به تقویت ناتو هم کمک می‌کنیم.

ادعای اخیر ماکرون هم مبنی بر اینکه «فارغ از هر تصمیمی که آمریکایی‌ها برای ماندن یا ترک عراق بگیرند، پاریس نیروهای نظامی خود را تا زمانی که دولت عراق به آنها نیاز داشته باشد، به عنوان بخشی از عملیات ضد تروریسم، در این کشور حفظ خواهد کرد»؛ در ادامه همین فرضیه قابل ارزیابی است.

مهاجران افغان می‌فرستند این است که اگر باید از کشورتان بروید به کشورهای همسایه بروید اما اینجا، به اروپا نیایید.

صرف نظر از کشورهای راست‌گرای چون اتریش، حتی آلمان که در سال ۲۰۱۵ بیش از سایر کشورهای غربی، پناهجو بویژه از سوریه پذیرفت اکنون سیگنال متفاوتی ارسال می‌کند. آلمان هشدار داده است که نباید بحران مهاجرتی سال ۲۰۱۵ تکرار شود و امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه هم گفته است که اروپا نمی‌تواند به تنهایی عواقب وضعیت افغانستان را تحمل کند و اروپا باید در برابر سیل مهاجرت غیرقانونی از خود محافظت کند.

با این حساب، اروپا برنامه ملموسی برای کمک به پناهجویان افغان ندارد و با شانه خالی کردن ترکیه از پذیرش آنها، این ادعا مطرح می‌شود که بهتر است امداد رسانی در داخل افغانستان متمرکز شود یا اینکه اروپا روی کمک کشورهای همسایه افغانستان مانند ایران و پاکستان تمرکز کند.

### حقوق بشر و تروریسم

تقریباً به پیش شرط‌های هر یک از سران اروپا که گوش کنیم، رعایت حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و شفافیت رویکرد در قبال جنبش‌های تروریستی در آنها لحاظ شده است. در مورد نخست، تا امروز طالبان وعده‌هایی را درباره بازگشت دختران افغان به مدارس، حضور زنان در دانشگاه‌ها، عدم مخالفت با حضور آنها در کادر درمان و غیره داده است. همچنین طالبان به دفعات گفته که اجازه نمی‌دهد از خاک افغانستان جهت حمله به دیگر کشورها استفاده شود و اینکه خواهان تعامل دیپلماتیک با کشورهای غربی است. با این حساب، به نظر می‌رسد هر دو طرف تا حدی مایل به تداوم رابطه با یکدیگر هستند و این گونه برداشت می‌شود که اروپا به رعایت حداقل‌ها از سوی طالبان، رضایت بدهد.

### استقلال طلبی در سایه همکاری با آمریکا

همانطور که پیشتر گفته شد؛ اینکه آمریکا در روند خروج از افغانستان، از اروپا مشورت چندانی نخواست؛ حس جاه طلبی سران قاره سبز را تا حدی جریحه دار کرده است. برای همین بود که زمره نیاز به ارتش واحد اروپایی که مستقل از ناتو عمل کند؛ بار دیگر بالا گرفته است تا آنجا که جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌گوید: «ضروری است که اروپا توان و مقدرات نظامی خود را مستقل از ایالات متحده توسعه دهد. ما تحویل یک نیروی اعزامی قدرتمند ۵۰ هزار نفری که از توان اجرای عملیات در شرایطی مشابه در افغانستان برخوردار باشد، به اتحادیه اروپا پیشنهاد خواهیم داد».

در واقع، اتحادیه اروپا در حال توسعه یک «مدار راهبردی» جدید است - چارچوبی که به ۲۷ عضو این اتحادیه توان و قابلیت دیپلماتیک و نظامی بیشتری می‌بخشد و آنچه را که به گفته «امانوئل ماکرون» رئیس‌جمهور فرانسه «خودمختاری راهبردی» خوانده می‌شود، بیش از پیش توسعه می‌دهد.

البته، چنین اظهاراتی هر از گاه، بسته به تلنگری که تحولات جامعه بین الملل به اروپایی‌ها می‌زند؛ از زبان آنها شنیده می‌شود اما در عمل، سران اروپا به این فهم رسیده‌اند که هنوز برای آنکه ماهیت خود را جدا از چارچوب ناتو تعریف کنند؛ بسیار زود است. در مقابل، واشنگتن



## روابط هند و افغانستان در دوران طالبان



باورهای مذهبی عمل کرده و شعارهای انتخاباتی آنها نیز در راستای مذهب هندوئیسم یا اسلام، به عنوان دو مذهب بزرگ در این کشور، تنظیم و تبلیغ می‌شوند. متأسفانه تاریخ ارتباطات مسلمانان و هندوها در هند در بسیاری از برهه‌های زمانی، سرشار از درگیری‌های مذهبی خونین بوده که همچنان نیز این درگیری‌ها در هند ادامه دارد. از سوی دیگر، دولت مودی که برآمده از حزب بهارات جاناتان است، به شدت به مذهب هندوئیسم معتقد بوده و شاید بیشترین میزان نارضایتی از سال‌ها فعالیت دولت وی در هند، متوجه مسلمانان این کشور باشد. اکنون اما شرایط متفاوت بوده و همانطور که سفیر هند نیز در دیدار خود با نماینده طالبان به وی

**وحید پور تخریشی:** روی کار آمدن طالبان در افغانستان و سقوط دولت نوپای این کشور، علاوه بر نگرانی‌هایی که از آینده افغانستان و شرایط سیاست داخلی این کشور در دل همسایگان و حتی کشورهای غیر همسایه اروپایی ایجاد کرد، بحث مهمتری را نیز پیش کشید و آن تغییر کامل موازنه قوا در منطقه و زمین بازی میان بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در افغانستان است.

آنچه مسلم است، افغانستان و دولت این کشور، طی بیست سال حضور آمریکا، به نوعی مستعمره ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی محسوب می‌شد. اکنون اما با خروج نیروهای نظامی آمریکا و متحدین واشنگتن در ناتو، افغانستان به دست طالبان افتاده است. رهبران این گروه، علیرغم دوران زمامداری گذشته خود، اعلام کرده‌اند که کابل در دوران حکومت «نو طالبان‌ها» شرایطی متفاوت از گذشته را تجربه کرده و حکومت جدید طالبان خواستار برقراری ارتباط مستمر دیپلماتیک با تمامی کشورهای جهان بر اساس موازین شریعت اسلام است.

همین موضع جدید طالبان اما سخت‌ترین بخش ماجرا بوده و تمامی بازیگران خارجی در افغانستان را سردرگم کرده است. سوال این است که اگر طالبان طی بیست سال گذشته، آنطور که طرفداران این گروه مدعی هستند، سیاست‌ورزی را آموخته و به دنبال محقق ساختن شعارهای خود باشد، آنگاه باید منتظر نشست و دید که تصمیم آنها در خصوص حوزه سیاست خارجی چیست. آیا متحدین آمریکا و غرب در آینده افغانستان جایگاهی خواهند داشت یا باید تسلیم اقبال بد خود شوند؟

بدون شک، یکی از کشورهای نقش آفرین و مهم در عرصه سیاست خارجی دولت پیشین افغانستان، هند و دولت «نارندرا مودی» نخست وزیر این کشور بود. حال شاید نگران‌ترین کشور همسایه افغانستان از روی کار آمدن طالبان در این کشور، هند باشد که نه تنها از آینده سرمایه گذاری‌های انجام شده خود در افغانستان، بلکه حتی از امنیت داخلی خود نیز نگران و مضطرب است.

### نگرانیهای امنیتی هند

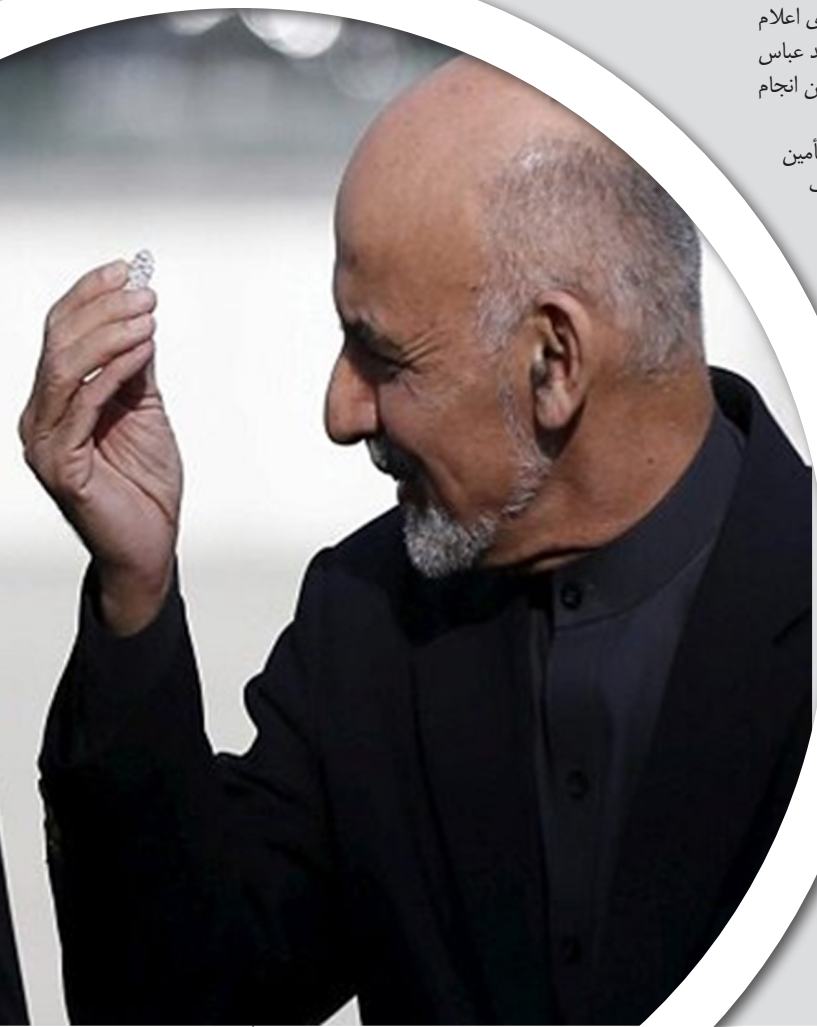
روز نهم شهریور ماه، وزارت خارجه هند از برگزاری نخستین نشست رسمی سفیر این کشور با یکی از رهبران ارشد طالبان در قطر خبر داد. وزارت خارجه هند با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که «دیپاک میتال» سفیر این کشور در قطر امروز نشستی رسمی با «شیر محمد عباس ستانکزئی» از رهبران ارشد طالبان در قطر داشته که این نشست به درخواست طالبان انجام شده است.

به گفته وزارت خارجه هند، مذاکره در خصوص اتباع هندی حاضر در افغانستان و تأمین امنیت آنها در این کشور از جمله موارد مهم مطرح شده در جریان نشست دو طرف بوده است.

همچنین سفیر هند در قطر، در خصوص نگرانی‌های کشورهای بر سر احتمال استفاده شبه نظامیان مخالف هند از خاک افغانستان برای حملات تروریستی علیه کشورش با رهبر ارشد طالبان گفتگو کرده که شیر محمد عباس ستانکزئی نیز به طرف هندی اطمینان داده که چنین مشکلی رخ نخواهد داد.

محورهای این گفتگو شاید نشان دهنده مهم‌ترین نگرانی‌های هند در خصوص روی کار آمدن طالبان در افغانستان از حیث امنیتی باشند. دولت هند در دوران زمامداری دولت نوپای افغانستان در دوران ریاست جمهوری «حامد کرزای» و «آشرف غنی»، کمک‌های نظامی زیادی به افغانستان کرده که همین امر باعث شد تا آشرف غنی در واپسین روزهای زمامداری خود دست به دامن دهلی نو برای یافتن راهکاری برای مقابله با طالبان شود؛ درخواستی که البته با پاسخ سرد دهلی نو مواجه شد و در عمل هند علیرغم کمک‌های گسترده سال‌های گذشته خود به دولت افغانستان، ترجیح داد در خصوص این فقره بی تفاوت و ساکت بماند. دلیل این اقدام هند نیز روشن است؛ در صورت به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، شاید هند قربانی اصلی این تغییر در ساختار قدرت افغانستان باشد.

یکی از ویژگی‌های جامعه هند، وجود باورهای مذهبی قوی در پس ذهن اکثر شهروندان این کشور است. جایگاه مذهب در هند به گونه‌ای است که حتی دو حزب قدرتمند این کشور یعنی «بهارات جاناتان پارتی» و «حزب کنگره» در کنار سایر احزاب بزرگی مانند «مسلم لیگ»، کاملاً بر اساس







اشاره کرد، با توجه به وجود یکی از شاخه‌های مهم و اصلی القاعده در این کشور که تحت رهبری «ایمن الظواهری» رهبر القاعده مدیریت می‌شود، رشد احتمالی اسلام‌هراسی در هند می‌تواند منجر به ایجاد درگیری‌های خونین، افزایش تعداد عملیات تروریستی توسط بنیادگرایان هر دو طیف و نهایتاً ایجاد ناامنی گسترده در این کشور شود.

### «تحریک طالبان» و مساله کشمیر

موضوع کشمیر ظاهراً یکی از تنش‌های دائمی و بی‌پایان نه تنها میان هند و پاکستان، بلکه میان مسلمانان و هندوهای دو کشور محسوب می‌شود. طی سال‌های گذشته اما به دلیل محدود شدن شدید بنیادگرایان اسلامی مانند گروه «تحریک طالبان پاکستان» یا «شبکه حقانی» در این کشور، درگیری و تنش‌های خونین در این منطقه کاهش یافته بود. اما از یاد نبریم که در بخش هندی کشمیر نیز، اکثریت مسلمان ساکن بوده و همانطور که گفته شد، طی سال‌های گذشته تحت فشار بیشتری با دوران زمامداری حزب کنگره به رهبری «سونیا گاندی» قرار داشته‌اند. اکنون اما با بازگشت طالبان به صحنه قدرت در افغانستان و ارتباطات گسترده این گروه با تحریک طالبان پاکستان، بدون شک، جنبش‌های اسلام‌گرا در بخش هندی کشمیر نیز جانی تازه به خود خواهد گرفت و این موضوع ممکن است به تنش میان بخش‌های هندی و پاکستانی کشمیر از یک سو و مسلمانان ساکن کشمیر هند با دولت محلی این ایالت از سوی دیگر منجر شود.

### موضع احتمالی دولت هند در برابر طالبان

اما با توجه به مطالب مذکور، سوال مهم اینجاست که موضع دولت هند در برابر طالبان چگونه خواهد بود؟ آیا باید شاهد تنش در روابط میان دولت جدید افغانستان به رهبری طالبان باشیم یا بر عکس، دهلی نو دست به مدارا و تساهل و تسامح احتمالی در برابر کابل خواهد زد؟

اکنون به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال با ذکر موارد مذکور، کمی ساده‌تر شده باشد. هر چند که در جهان سیاست همه چیز ممکن است ظرف چند ساعت تغییر کند، اما به نظر می‌رسد موضع کلی دهلی نو در برابر طالبان، در ادامه مواضع محافظه کارانه و مداراجویانه سفیر هند در قطر باشد. حقیقت امر این است که با وجود انتقادات گسترده موجود در جامعه هند علیه سیاست‌های نارندرا مودی به ویژه



در بخش سیاست خارجی و کنترل داخلی این کشور به ویژه در خصوص مقابله با شیوع کرونا، نخست وزیر هند و دولت وی اکنون در موضعی نیستند که توانایی افزودن یک چالش امنیتی بزرگ به دردهای فعلی خود را داشته باشند. همچنین انتظار می‌رود مواضع گاه‌ها سخت دولت‌های محلی هندو تبار هند در برابر مسلمانان این کشور نیز تا حد زیادی تلطیف شده و حتی دولت هند برای جلوگیری از رشد بنیادگرایان اسلامی در داخل این کشور، تا حد ممکن، به سمت تعمیق بیشتر روابط خارجی خود با کشورهای اسلامی به ویژه ایران حرکت کند. آنچه مسلم است، نقش فعلی تهران در شرایط فعلی آنچنان برای دهلی نو مهم و با ارزش است که شاید بتوان گفت ایران تنها ناجی دولت هند از مخمصه‌ای به نام طالبان محسوب می‌شود







## افغانستان در دور نمای سیاست خارجی آمریکا

**مریم خرمائی:** «تعامل، آزمایش و بی اعتمادی»؛ اینها

کلیدواژه‌هایی است که هرگز پیش از این، در نوع توصیف آمریکا از گروهی که به رغم خروج از لیست سیاه، همچنان آن را تروریستی تلقی می‌کند؛ بی سابقه بوده است.

جمله «طالبان هم اکنون یک گروه تروریستی است» را «تد پرایس» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در کنفرانس خبری ۳۰ مرداد یعنی شش روز پس از سقوط کابل، بر زبان جاری کرد. اما بعد بلافاصله افزود: ما هم از پاداش و هم از مجازات استفاده می‌کنیم تا طالبان را وادار به رعایت هنجارهای پایه‌ای بین المللی و حقوق اساسی مردم افغانستان کنیم.

این جمله بندی در ذات خود اشکال آفرین است چرا که این سوال کلیدی را مطرح می‌کند که «چگونه آمریکا بعد از آنکه برای ۲۰ سال اولویتش در سطح جهان را مبارزه با تروریسم عنوان کرده بود؛ اکنون به همکاری با آن روی آورده است؟» اینک از منظر دولتمردان واشنگتن، طالبان یک گروه تروریستی است؛ با این جور در نمی‌آید که مثلاً «آنتونی بلینکن» وزیر خارجه آمریکا بگوید «ما در تلاش هستیم تا همچنان کانال‌های ارتباطی با طالبان را حفظ کنیم»؛ یا «ویکتوریا نولاند» معاون وزارت خارجه آمریکا تاکید کند که «به گفت‌وگوهای خود با طالبان ادامه می‌دهیم زیرا منافع ما

و متحدان و شرکای ما را تأمین می‌کند»!

اصلاً فرض کنیم که این تناقضات به اسم رایزنی برای تأمین حقوق افغان‌ها قابل درک باشد؛ اما این جمله ژنرال «مارک میلی» رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا که احتمال همکاری نظامی با طالبان را رد نکرده و می‌گوید «ما می‌توانیم برای عقب راندن گروه تروریستی داعش خراسان، با گروه طالبان در افغانستان همکاری کنیم»؛ دیگر اصلاً با منطق جور در نمی‌آید. این یعنی آمریکا می‌خواهد یک گروه تروریستی را با یک گروه دیگر که به زعم واشنگتن، هنوز هم تروریستی است؛ نابود کند؟ آیا می‌خواهد تروریسم را به درجات خوب و بد تقسیم کند؟

اینکه آمریکا در پشت پرده این تناقض گویی چه اهدافی را برای آینده افغانستان دنبال می‌کند؛ باید در عقب گرد به گذشته نه چندان دور و یک سال پیش از آغاز روند خروج شتاب زده از این کشور دنبال کرد.

### آمریکا؛ توازن تعهدات و منابع

در شرح دلایل سقوط سریع کابل به دست طالبان فرضیه‌هایی مطرح است از جمله «قومیت محور بودن جامعه افغانستان و وزن کثی آنها در رقابت با یکدیگر» یا «اشتباه محاسباتی غرب در تلاش برای تشکیل و تربیت ارتشی منظم برای مبارزه با شبه نظامیان متخصص در جنگ‌های چریکی و

نامنظم». اما طالبان بسیار پیشتر از روز ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ بر کابل مسلط شده بود یعنی از همان زمان که واشنگتن به خواست این گروه برای مذاکره درباره آینده افغانستان بدون حضور نمایندگان دولت این کشور تن داد. از طرفی، آمریکایی‌ها سر میز مذاکره به طالبان تضمین داده بودند که در تاریخ معین عقب نشینی خواهند کرد و ارتش افغانستان از همان لحظه باید می‌فهمید که تنها و رها شده است.

«دونالد ترامپ» جمهوریخواه استارت خروج از افغانستان را زد و «جو بایدن» دموکرات آن را عملی کرد اما واقعیت این است که فراتر از این دو نفر، این دولت واشنگتن بود که فارغ از هر نام و گرایش حزبی و بنابر طرحی بلندمدت و از پیش تعیین شده، حکم به پایان تاریخ مصرف افغانستان برای آمریکا داد.

همه از متن کلام «جوزف بورل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا مبنی بر لزوم عبرت آموزی از بحران افغانستان و تلاش برای استقلال دفاعی، فقط سودای پر رنگ و لعاب «تشکیل ارتش اروپایی» را می‌بینند که در نازل‌ترین سطح خود یعنی «ایجاد نیروی واکنش سریع» نمود پیدا می‌کند.

اما، در میان اظهارات حاکی از دلخوری این دیپلمات اسپانیایی، آن تک جمله‌های گاه و بی گاهی مهم است که با چاشنی همدردی با آمریکا عرضه می‌شود. آنجا که در مصاحبه با «نیویورک تایمز» می‌گوید «آمریکا نمی‌خواهد بار همه چیز را به تنهایی به دوش بکشد» یا وقتی در گفتگو با «کورییر دلا سرا» تاکید می‌کند که «واشنگتن دیگر تمایلی به نبرد در جنگ‌های سایر ملت‌ها ندارد». این جملات جسته و گریخته چکیده منطق پیچیده آمریکا برای واگذاری میدان افغانستان به رقبای منطقه‌ای است البته اگر مانع از تحقق سناریوی سیاهی به اسم «جنگ داخلی افغانستان» شوند.

ترجمه ساده تک جمله‌های گاه و بیگاه بورل به این معنا است که «آمریکا می‌خواهد میان تعهدات و منابع، تعادل ایجاد کند». طبیعی است که وقتی تعهد از امکانات فراتر می‌رود، شاهد زوال تدریجی خواهیم بود. در حالی که آمریکا بقای خود را در رقابت با چین می‌بیند اما از متوازن کردن کسری تراز تجاری خود با این کشور عاجز است؛ چرا باید منابع را در افغانستان هزینه کند. آن جمله‌های معروف ترامپ درباره اینکه «اعضای ناتو باید سهم بیشتری از هزینه‌های این پیمان را بپردازند» یا «عربستان باید هزینه تأمین امنیتش را بدهد»؛ ناظر بر همین برون سپاری تعهدات برای تمرکز





بر حل اولویت‌های داخلی کوتاه مدت در راستای تحقق اولویت‌های خارجی بلند مدت است. به عبارت دیگر، آمریکا قصد دارد برای مدتی، به گونه‌ای حساب شده، پراشوب‌ترین منطقه جهان را به دیگران واگذار کند تا بودجه نظامی اضافه از خاورمیانه به پروژه‌های عظیم عمرانی در داخل آمریکا سرازیر و به این ترتیب، زمینه فعالیت‌های اقتصادی، رشد نرخ اشتغال و درآمدزایی برای مقابله با چین فراهم شود.

### آمریکا؛ برون سپاری مسئولیت‌ها

در مجموع، چه در آسیای میانه و چه در غرب آسیا و شمال آفریقا (خاورمیانه)، دولت بایدن به دنبال تعریف نظمی است که در آن بازیگران منطقه‌ای به کاهش تنش‌های خود بپردازند و آمریکا نیز این نظم را در راستای تأمین منافع خود مدیریت کند. به این ترتیب، خواسته‌های امنیتی واشنگتن پشت میز مذاکره اعضای منطقه برآورده می‌شود و آمریکا کمتر از گذشته انرژی خود را صرف چانه زنی مستقیم کرده و به جای آن بر نقش به اصطلاح حمایتی متمرکز می‌شود.

«جیک سالیوان» مشاور امنیت ملی فعلی کاخ سفید، زمانی در توضیح این رویکرد، با انتشار یادداشتی با عنوان «فرصت آمریکا در خاورمیانه»، از تمرکز بر روی گفتگوهای درون منطقه‌ای سخن گفته بود که در اصل، متأثر از نیاز آمریکا برای تسریع روند خروج از غرب آسیا با هدف انباشت نیروها و تجهیزات در منطقه ایندوپاسیفیک است که اصلی‌ترین کانون رقابت‌های راهبردی در قرن ۲۱ تلقی می‌شود.

طبق تئوری ارائه شده از سوی سالیوان، با توجه به اینکه وابستگی آمریکا به منابع انرژی خاورمیانه کم شده و هدف نهایی آن در چرخش به شرق آسیا تأمین می‌شود؛ واشنگتن باید برای اجتناب از خلاء قدرتی که با کاهش حضور در منطقه ایجاد خواهد شد؛ بار مسئولیت‌هایی را که برای خود تعریف کرده بود؛ به دوش کشورهای منطقه بیندازد.

در این تقسیم وظیفه، شرکای اروپایی ناتو می‌توانند گزینه خوبی برای پر کردن جای خالی آمریکا برای نظارت بر امور غرب آسیا باشند. برای مثال، در همین موضوع افغانستان، بورل امروز مدعی شد «اتحادیه اروپا تصمیم گرفته که تحت حمایت دفتر مسئول سیاست خارجی این اتحادیه، یک بستر

سیاسی منطقه‌ای برای همکاری با همسایگان افغانستان ایجاد کند».

خوب که دقت کنیم، اعضای قاره سبز از هم اکنون برای ایفای نقشی که آمریکا در سایه بحران افغانستان برای اروپا تعریف کرده، وارد عمل شده‌اند.

اکنون کافی است تا آنگونه که ژنرال «مارک میلی» رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا پیش بینی کرده، افغانستان به سمت درگیری میان طالبان، داعش و دیگر مدعیان قدرت پیش برود. در آن صورت، اروپایی‌های عضو ناتو می‌توانند در نقش پلیس جهان، دلیل به زعم خود قانع کننده تری برای حضور در صحنه بازی بیابند.

در این میان، آمریکا می‌کوشد با تناقض گویی در تروریسم خواندن طالبان، دعوت کردن آن به همکاری، باز کردن راه چین و روسیه در بازسازی افغانستان و در نهایت پیش بینی جنگ داخلی، طرفین دخیل در تحولات این کشور را درگیر اشتباه محاسباتی کند.





## چرایی وابستگی ارتش افغانستان به واشنگتن



سیاست‌های این گروه و جلوگیری از بروز جنگ داخلی در افغانستان باشد، نداده است. منافع روسیه در افغانستان، عمدتاً در جلوگیری از انتشار مشکلات داخلی این کشور در وسعت منطقه‌ای بوده و البته این یک هدف میان رده برای مسکو بوده و روسیه را قادر می‌سازد تا برای دستیابی به آن، دست به همکاری با طالبان نیز بزند.

هم مسکو و هم پکن، به خوبی از هدف آمریکا یعنی تلاش برای ایجاد شکاف میان روسیه و چین، آگاه هستند. تا اینجای کار، روسیه و چین رویکرد تقریباً مشابهی را در قبال افغانستان دنبال کرده‌اند. رویکرد مطلوب مسکو و پکن، ایجاد روابط دوستانه و همکاری با افغانستان از طریق ایجاد انگیزه برای همزیستی مسالمت‌آمیز با توسل به مشارکت در پروژه‌های اقتصادی اوراسیا است. اگر طالبان از این فرصت استفاده نکنند، روسیه و چین تنها بر ثبات منطقه تمرکز خواهند کرد اما از سوی روسیه و چین، هیچ علاقه‌ای به پیروی از رویکرد ایالات متحده برای صحبت با زبان اولتیماتوم‌ها و تهدیدها برای تعیین نحوه زندگی افغان‌ها وجود ندارد. علاوه بر این، روسیه و چین هیچ علاقه‌ای به اعزام نیروهای نظامی خود به افغانستان ندارند.

**\*طالبان مدعی شده است که شیوه حکومت‌داری و سیاست‌ورزی این گروه به نسبت گذشته تغییر کرده و خواستار**

**وحدید پور تجریشی:** خروج ناگهانی نظامیان آمریکایی از افغانستان، موضوعی است که نه تنها راه راه برای بازگشت طالبان به عرصه قدرت در این کشور هموار کرد؛ بلکه این اقدام، در عرصه بین‌المللی نیز با واکنش‌های تند و انتقادات شدید مواجه شد. اما آنچه مسلم است. همچنان نگرانی‌هایی در خصوص آینده سیاسی افغانستان در دوران پس از بازگشت طالبان به قدرت برای روسیه و چین وجود دارد که عمده آنها مربوط به احتمال ایجاد بی‌ثباتی در امنیت منطقه با قدرت گرفتن بنیادگرایان در افغانستان مربوط می‌شود. همچنین اظهارات جدید و عجیب طالبان در خصوص رویه جدید سیاست‌ورزی این گروه و ادعای ایجاد تغییر در شیوه حکمرانی در افغانستان در قیاس با گذشته نیز حدس و گمان‌ها را بیشتر کرده و این احتمال وجود دارد که بسیاری از تحلیل‌ها، دستخوش تغییری جدی شوند.

در همین راستا، خبرگزاری مهر با دکتر «گلن دیزن» استاد دانشگاه جنوب شرقی نروژ و کارشناس ارشد حوزه اوراسیا به گفتگو پرداخته است. دیزن سوابق ارزشمندی چون کرسی استادی مدرسه اقتصاد مسکو، محقق دانشگاه سیدنی غربی استرالیا و سردبیری نشریه «روسیه در امور جهانی» را در کارنامه خود دارد. در ادامه، مشروح این گفتگو تقدیم حضور می‌گردد:

**\*در خصوص بحران افغانستان، همانطور که می‌دانید، روسیه صراحتاً نگرانی عمیق خود را در خصوص اوضاع این کشور و نفوذ احتمالی طالبان به خاک متحدین مسکو در آسیای میانه اعلام کرده است. از سوی دیگر، ایالات متحده و متحدین غربی این کشور نیز نگرانی خود را در خصوص ایفای نقش روسیه و چین در آینده افغانستان ابراز کرده‌اند. به نظر شما، روسیه و چین در صحنه آینده سیاسی افغانستان طی دوره جدید حکومت‌داری طالبان در این کشور، چه نقشی ایفا خواهند کرد؟**

روسیه به شدت به طالبان بی‌اعتماد بوده و نگران بی‌ثباتی در افغانستان است که این بی‌ثباتی، به جمهوری‌های شوروی سابق در آسیای مرکزی نیز سرایت خواهد کرد. به علاوه، طالبان نیز هیچ قولی در خصوص تشکیل یک دولت فراگیر که نشان دهنده تعدیل در





برقراری ارتباط با تمامی دولت‌های جهان در آینده هستند. از سوی دیگر، منتقدان این گروه در افغانستان معتقدند که این مدعیات حقیقت نداشته و با اعتقادات بنیادگرایانه طالبان مطابقت ندارد. نظر شما در خصوص طالبان جدید چیست؟ آیا اساس تغییری در رفتار و رویه این گروه مشاهده می‌کنید؟

ارزیابی رفتار طالبان در آینده بسیار مشکل است. آنها سعی کرده‌اند به کشورهای منطقه در مورد نیت خیر و مطلوب خود اطمینان دهند. با این حال، این تنها می‌تواند یک استراتژی موقت باشد، آن هم تا زمانی که آنها توان خود برای کنترل کشور را تقویت کنند. خروج فاجعه بار و تحقیرآمیز نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان یک پیروزی بزرگ برای طالبان بود که می‌تواند تا حدی مشکل ساز بوده و به افزایش غرور آنها دامن بزند. دست بالا و برتری جنگجویان طالبان که موفق به بیرون راندن آمریکایی‌ها از خاک افغانستان شد، احتمالاً مانعی در برابر ایجاد یک دولت فراگیر که بتواند ثبات را در این کشور تضمین کند، خواهد شد. نقش برجسته مبارزان پیشکسوت و رهبران طالبان نیز کار را برای ایجاد یک گروه طالبان جدید و متفاوت از آنچه در دهه ۱۹۹۰ میلادی شاهد آن بودیم، بسیار مشکل خواهد کرد.

**\*درست پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، واشنگتن از تصمیم خود برای استقرار پایگاه‌های نظامی جدید آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی خبر داد؛ موضوعی که با مخالفت شدید مسکو مواجه شد. ارزیابی شما از نقش آمریکا در آینده این منطقه چیست؟ آیا با توجه به مشکلات پیچیده و متعدد آمریکا در داخل این کشور مانند دشواری‌های ناشی از مبارزه با بیماری کرونا و تبعات منفی این بیماری بر اقتصاد داخلی این کشور، «پرزیدنت بایدن» باز هم مایل به توسعه حضور نظامی آمریکا در منطقه آسیای میانه خواهد بود؟**

انتظار من این است که هر دو کشور روسیه و چین، فشار زیادی برای رد موضوع تأسیس استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی وارد کرده و حتی امکان استفاده از آسمان این کشورها برای آمریکا را منتفی کنند. آمریکا زمانی به افغانستان تجاوز کرد که حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داده بود؛ با این حال، آنها همچنین در مورد هدف ایجاد نفوذ گسترده‌تر در منطقه آسیای مرکزی در راستای محدود کردن نفوذ روسیه و چین در این منطقه، آشکارا سخن می‌گفتند. علاوه بر این، تقویت حضور منطقه‌ای آمریکا برای مهار ایران نیز مهم بود. روسیه، چین و ایران همه از حضور طالبان نگران هستند، اما از سوی دیگر، همه آنها از خروج آمریکا از منطقه راضی هستند. حمله آمریکا به افغانستان و تهاجم به آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۱ در اوج قدرت ایالات متحده رخ داد، اما اکنون ۲۰ سال بعد توزیع بین‌المللی قدرت بسیار تغییر کرده است. بنابراین، روسیه و چین در راستای جلوگیری از حضور آمریکا در منطقه که هدف از آن، ایجاد تفرقه و مهار قدرت‌های بزرگ است، تلاش خواهند کرد.

روسیه و چین در حال تلاش برای ایجاد «مشارکت بزرگ اوراسیا» بوده و در این راستا، به دنبال تقویت روابط اقتصادی و همکاری امنیتی در سراسر بخش آسیای منطقه اوراسیا با کشورهایی مانند ایران که در مسیر مخالفت با اهداف آمریکا در خصوص ایجاد موازنه قوا و به حاشیه راندن قدرت‌های نو ظهور در منطقه حرکت می‌کنند، هستند.

**\* «دومینیک راب» وزیر خارجه انگلیس اخیراً طی سخنانی اعتراف کرد که محاسبات سرویس‌های امنیتی این کشور و سایر متحدین انگلیس در ناتو، در خصوص توانایی طالبان برای به دست گرفتن قدرت در افغانستان اشتباه بوده و خروج نیروهای خارجی از افغانستان نیز بر اساس همین ارزیابی اشتباه صورت گرفت. آیا شما چنین مدعیاتی را از سوی یکی از رهبران ناتو با چندین دهه تجربه جنگ در سراسر جهان می‌پذیرید؟**

این احتمال وجود دارد که در گزارش سرویس‌های اطلاعاتی، توقع پیشروی سریع طالبان نبود و این پیشروی سریع، احتمالاً حتی خود طالبان را هم غافلگیر کرد. با اینحال، احتمالاً موارد اشتباهی نیز وجود دارد و همچنین از نظر سیاسی مصلحت نیست که آشکارا در مورد ملاحظات مختلف صحبت کنیم. به عنوان مثال، وابستگی ارتش افغانستان به ایالات متحده یک تصمیم استراتژیک بود زیرا وابستگی امنیتی، منبع نفوذ سیاسی محسوب می‌شود. هدف اصلی حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان، درست مانند اروپا یا شرق آسیا، نه تنها دفاع از این کشورها بلکه کسب نفوذ و وفاداری سیاسی است. بنابراین قابل پیش بینی بود که خروج آمریکا تا حد زیادی به قدرت نیروی هوایی ارتش افغانستان پایان دهد. برخی از تصمیمات مربوط به خروج فاجعه بار آمریکا را می‌توان در ضعف اجرایی و نه صرفاً ضعف اطلاعاتی جستجو کرد. به عنوان مثال، تصمیم برای ترک پایگاه هوایی «بگرام» قبل از تخلیه غیرنظامیان و تجهیزات نظامی، یک تصمیم وحشتناک بود. علاوه بر این، ترک سریع پایگاه هوایی نیز یک اشتباه بزرگ بود زیرا ایالات متحده پایگاه را در وقت نیمه شب آن هم بدون اطلاع قبلی ترک کرد. می‌توان تصور کرد که تأثیر این اقدامات بر روحیه نیروهای افغان تا چه حد خواهد بود زیرا ایالات متحده طی برگزاری مراسمی رسمی برای انتقال کنترل پایگاه نظامی و یا اطلاع به ارتش افغانستان از این کشور فرار نکرده است. اجرای فرآیند خروج نیروهای نظامی آمریکا، ایمن و منظم نبود، بنابراین نگرانی‌ها گزارشات سرویس‌های اطلاعاتی به تنهایی، بهانه کافی محسوب نمی‌شود.





رابرت شاپیرو استاد دانشگاه کلمبیا:

## لزوم بازنگری و اشنگتن در سیاست‌های نظامی خود



**\*خروج شتابزده و غیرمسئولانه ایالات متحده از افغانستان انتقادات زیادی را در بین متحدان و شرکای خود به همراه داشت، نظر شما در این رابطه چیست و آیا این نوع رفتار برای یک ابرقدرت شرم آور نیست؟**

این انتقادات موجه بوده و نشان دهنده شکست عملکرد ایالات متحده می‌باشد. اگر آمریکاییها می‌توانستند بقیه شهروندان خود و افغانستانی‌هایی را که برایشان کار کرده بودند از افغانستان خارج کنند، انتقادات کمتری به آنها وارد می‌شد.

**\*پس از خروج آمریکا از افغانستان، و اشنگتن سلاح‌های زیادی که اکنون در دست طالبان است، از خود به جا گذاشت، به نظر شما این امر چه عواقبی می‌تواند برای منطقه داشته باشد؟**

نمی‌توانم با اطمینان بگویم که استفاده از این سلاح‌ها در دراز مدت چه عواقبی خواهد داشت مگر اینکه بتوان آنها را به نحوی در دراز مدت حفظ و جایگزین کرد.

**\*سیاست لشکرکشی آمریکا در کشورهایمانند عراق و افغانستان باعث ویرانی‌هایی در این کشورها شده است. آیا زمان آن فرا نرسیده است که ایالات متحده در سیاست‌های نظامی خود تجدید نظر کند؟**

بله و این همان چیزی است که بایدن گفته یا حداقل به طور ضمنی آن را بیان کرده است. زمان آن فرا رسیده است که ایالات متحده سیاست‌های نظامی خود را مرور کرده و به استفاده از دیپلماسی و روابط چندجانبه بازگردد.

**زهرامیر ظفر جویان:** بیست سال از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌گذرد و هنوز اتهامات این حادثه و پشت پرده سناریوی برنامه‌ریزی شده آن، افکار عمومی را رها نکرده است. از آن زمان تاکنون گزارش‌های امنیتی، مقالات و نوشته‌های زیادی درباره اتهامات و دست داشتن سیاستمداران آمریکایی در این حوادث منتشر شد.

به طور کلی آنچه که سیاستمداران و نظریه پردازان آمریکایی در نظر داشتند، ایجاد یک نظم نوین بر اساس منافع آمریکا در حوزه‌های مختلف جهان بود. بنابراین بر اساس این سناریو طراحی شده، افغانستان به عنوان نخستین مقصد این طرح انتخاب شد.

در نخستین گام، انگشت اتهام حوادث ۱۱ سپتامبر به سمت القاعده و پناهگاه جغرافیایی آن یعنی افغانستان متمرکز شد. ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای برای اشغال افغانستان بود تا به وسیله آن آمریکایی‌ها گستره جغرافیایی غرب آسیا را در حیطه و تسلط خود قرار دهند.

اما پرسش اینجاست که چرا ۲۰ سال بعد از این حوادث مشکوک، آمریکایی‌ها با هزینه یک تریلیون دلاری به طور تحقیر آمیز از افغانستان خارج شدند. در این راستا پروفیسور «رابرت شاپیرو» استاد و رئیس سابق گروه علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا در گفتگویی با خبرنگار مهر، انتقادات در رابطه با خروج شتابزده آمریکا از افغانستان را موجه دانست و خروج آمریکایی‌ها را نشان دهنده شکست عملکردشان در افغانستان خواند.

**\*ایالات متحده ۲۰ سال به بهانه مبارزه با تروریسم، پروژه ملت سازی و تحمیل ارزش‌های غربی در افغانستان حضور داشت اما همانطور که اکثر کارشناسان اذعان کرده‌اند، ایالات متحده در تحقق اهداف خود در این کشور شکست خورده است. به نظر شما دلایل شکست آمریکا چه بود؟**

ایالات متحده سعی کرد تا ارتشی را مانند ارتش خود در افغانستان ایجاد کند. اما آنها موفق نشدند ارتشی را در آنجا به طور کامل آموزش داده تا بتواند نه تنها از تسلیحات ارائه شده استفاده کند بلکه آنها را بدون کمک ایالات متحده یا پیمانکاران خارجی تعمیر و نگهداری کند.

طالبان جنگ‌های متفاوتی انجام داد. با درکی از واقعیت، ایالات متحده باید به افغانستانی‌ها کمک می‌کرد تا در جنگی که می‌توانستند از طالبان پیشی بگیرند، موفق شوند. البته این امر نیز بستگی به این دارد که افغانستانی‌ها بخواهند در چنین جنگی مبارزه کنند. در چنین جنگی، احتمال کمتری وجود داشت که آمریکایی‌ها در استفاده از نیروی هوایی خود غیرنظامیان را به طور تصادفی بکشند.

**\*بسیاری بر این باورند که سقوط کابل نتیجه توافقات پشت صحنه بین ایالات متحده و طالبان بود. آیا شما نیز با این دیدگاه موافق هستید؟**

خیر، معاملات آشکاری بین طالبان و رهبران محلی و ارتش افغانستان وجود داشت که می‌دیدند آنها نمی‌توانند بدون حضور ارتش آمریکا طالبان را شکست دهند.





۱۱ سپتامبر





کوبین گالالی بنیانگذار مرکز آگاهی جهانی:

## ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای برای یک جنگ ساختگی با دشمنی خیالی بود



**عبدالحمید بیاتی:** ۲۰ سال از واقعه ۱۱ سپتامبر حادثه‌ای که موجب رقم خوردن فصلی جدید در ساختار بین الملل شد می‌گذرد اما هنوز ابعاد زیادی از آن ناگفته و پنهان باقی مانده است.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم ابتدا به افغانستان و سپس به عراق حمله کرد اما با گذشت ۲۰ سال به هیچیک از اهدافی که در سال ۲۰۰۱ اعلام کرده بود نرسید.

در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ عملیاتی به ظاهر تروریستی در خاک ایالات متحده بوقوع پیوست و پیامدهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی برای این کشور و جامعه جهانی به دنبال داشت. بسیاری از تحلیلگران سیاسی معتقدند که این واقعه به همان اندازه مهم است که حمله به بندر نظامی پل هاربر آمریکا مهم بود؛ حمله‌ای که منجر به دخالت ایالات متحده در جنگ جهانی دوم شد. به گفته تحلیلگران یازدهم سپتامبر تاریخ سیاسی این کشور را تغییر داد. خصوصاً اینکه آمریکایی که پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در دهه نود رقیبی در جهان نداشت با دشمن ساختگی جدیدی بنام «افراط گرایی مذهبی» روبرو شد. ملیت عوامل حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را ۱۵ تبعه عربستان سعودی، ۲ تبعه امارات متحده عربی، یک تبعه مصر و یک تبعه لبنان تشکیل می‌داد. تیم عملیاتی حادثه ۱۱ سپتامبر تماماً از کشورهای عربی و عضو سازمان افراطی القاعده بودند. با این حال جورج بوش پسر دو کشور افغانستان و عراق را هدف قرارداد و اعلام کرد که این دو کشور «محور شرارت» هستند و خطری بزرگ برای جامعه جهانی محسوب می‌شوند.

این در حالی بود که کمیسیون یازده سپتامبر آمریکا در گزارش خود اطلاعات زیادی را از دخالت‌های روشن برخی از عوامل حکومتی عربستان در پدید آمدن این واقعه افشا کرد. بعدها مایکل مور مستندساز مشهور آمریکایی در فیلم «فازنه‌ای یازدهم سپتامبر» به این موضوع اشاره کرد.

۲۰ سال بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، به سختی می‌توان تحلیلگرانی را یافت که معتقد باشند واکنش دولت‌های آمریکا و بریتانیا به این حملات، منجر به افزایش امنیت در جهان و خاورمیانه شده است. یکی از مهم‌ترین انتقادات، حمله به افغانستان و سپس حمله به عراق توسط دولت جورج بوش پسر است. به گفته بسیاری از تحلیلگران، ناامنی و ظهور گروه‌های افراطی در عراق و افغانستان ناشی از حملات آمریکا به این کشورها است.

پروژه بزرگ «دموکراسی در خاورمیانه» که روزی شعار اصلی مقامات دولت جورج بوش پسر از جمله وزیر خارجه وی، کاندولیزا رایس بود در سال‌های اخیر به کابوسی تبدیل شده که مهم‌ترین بخش آن را عدم ثبات و امنیت در خاورمیانه تشکیل می‌دهد.

در بیستمین سالگرد این حملات که موجب رقم خوردن فصلی جدید در تحولات بین الملل شد با «کوبین گالالی» رئیس و بنیانگذار مرکز آگاهی جهانی به گفتگو نشستیم. گالالی پیشتر رئیس مرکز حقوق بشر کانادا بود.

وی تاریخدان و از فعالان حوزه حقوق بشر است که پس از اعتصاب در واتیکان به شهرت رسید. زندگی گالالی از سال ۲۰۰۹ یعنی زمان تحصیل در انگلیس وارد فاز جدیدی شد. در این سال وی پی بی به جاسوسی گسترده دولت انگلیس از افراد حاضر در این کشور به ویژه دانشجویان برد و دست به افشاگری در این رابطه زد و پس از آن در دفاع از حقوق بشر اقدامات زیادی انجام داده و کتاب‌هایی را نیز در این رابطه منتشر کرد.

گالالی معتقد است کشورهای غربی از جمله آمریکا با هدف پاک‌سازی کشور خود از وجود اقلیت‌ها برنامه ویژه‌ای با نام کاهش جمعیت را به اجرا گذاشته‌اند که این برنامه شامل مواردی متعدد از قبیل قتل، زندانی کردن، تبعید و ... می‌شود. متن مصاحبه با گالالی به شرح زیر است:

**\*بعد از گذشت ۲۰ سال اکنون درباره ۱۱ سپتامبر چگونه فکر می‌کنید و چرا تلاش‌های ادعایی آمریکا برای از بین بردن تروریسم به نتیجه نرسیده‌اند؟**

۱۱ سپتامبر حادثه‌ای صحنه سازی شده بود که آمریکا از آن به عنوان بهانه‌ای برای اشغال





نظامی آخرین نقطه در آسیا که طرح کنترل جمعیت را نپذیرفته بود استفاده کرد. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ماشه‌ای بود که سیستم بین المللی برای ایجاد خطر درباره یک دشمن خیالی و قابل لمس به نام «اسلام بنیادگرا» لازم داشت تا جنگی ساختگی را علیه دشمنی که خود آن را بوجود آورده بود (دشمن ساختگی) آغاز کند.

در واکنش به این حادثه ساختگی و برای جلوگیری از یک جنگ واقعی میان مدعیان در آینده‌ای نزدیک که به دلیل کاهش منابع وقوع آن اجتناب ناپذیر بود، حمله به القاعده از ۷ کودک برای هر زن بود افغانستان، آخرین و تنها کشوری در آسیا که در آن نرخ تولد بیش شده و کشورهای حمله کننده معتقد بودند که زاد و ولد زیاد موجب کاهش منابع در سطح جهانی

همین رو سیاست کنترل جمعیت را در پیش گرفته‌اند. هدف از حمله به افغانستان مورد نیاز وارد جنگ‌های خونین با یکدیگر می‌شوند از سازی و کاهش جمعیت مردم افغانستان بر اساس متدهای کنترل جمعیت در سایر نقاط جهان بود و به همین دلیل بود که بعد از ورود آمریکا به افغانستان نرخ باروری در این کشور به شدت کاهش یافت.

**بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و ریشه کن کردن آن به افغانستان و عراق حمله کرد، اما بعد از گذشت ۲۰ سال نه تنها تروریسم از بین نرفته بلکه گروه‌های جدید تروریستی شکل گرفته و در حال فعالیت هستند، شما این جریان را چگونه تفسیر می‌کنید؟**

واقعه ۱۱ سپتامبر همچنین بهانه‌ای بود تا کل جهان اسلام به سمت متدهای جهانی کنترل جمعیت سوق داده شود و وضعیتی شبیه سایر نقاط جهان از لحاظ جمعیتی برای مسلمانان شکل بگیرد. علاوه بر این در اسلام سلسله مراتبی که در کلیسا هست وجود ندارد و بنابراین هیچ رهبری را در جهان اسلام نمی‌توان یافت که با استفاده از روش‌های شیمیایی و بیولوژیکی مخفیانه به جنگ مردم خود رفته باشد؛ این پدیده‌ای است که تمام فرقه‌های مسیحی در غرب آن را انجام داده‌اند.

تروریسم همانند کرونا یک دشمن ابداعی و تهدیدی خیالی است که سیستم نیاز دارد تا با بهانه کردن آن دست به حمله نظامی زده و از گزینه نظامی علیه منطقه و مذهبی استفاده کند که آخرین سنگر مقاومت در برابر سیستم جهانی یا همان نظم نوین جهانی محسوب می‌شود.

**آمریکا بعد از ۲۰ سال حضور نظامی افغانستان را ترک کرد اما وضعیت این کشور بسیار بدتر از زمانی است که در سال ۲۰۰۱ ایالات متحده و همپیمانانش به آن حمله کردند، با توجه به شرایط موجود شما آینده افغانستان را چگونه پیش بینی می‌کنید؟**

افغانستان به محض اینکه برنامه بین المللی کنترل جمعیت را پذیرفته و میزان باروری را به سطح ۲.۱ فرزند برای هر زن برساند تمامی کمک‌های مالی مورد نیاز خود را از جامعه جهانی دریافت می‌کند. اگر طالبان و یا هر فرد یا گروهی که حکومت را در این کشور بدست می‌گیرد بتواند ثبات را به افغانستان بازگرداند و میزان کمی از حقوق بشر را نیز رعایت کند بطوریکه نه منطقه و نه جهان از تحولات داخلی آن متأثر نشوند هم از لحاظ سیاسی به رسمیت شناخته می‌شود و هم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در آن انجام می‌شود و به این ترتیب این کشور می‌تواند معادن عظیم خود را استخراج کرده و از منافع آن بهره مند به عبارت دیگر اگر رهبریت افغانستان بتواند به دنیا نشان بدهد که از لحاظ جمعیتی و مشروعیت سیاسی به ثبات رسیده و محیط امنی را نیز برای سرمایه‌گذاری دارد و می‌خواهد تا منابع طبیعی خود را با جهان شریک شود به سرعت رشد کرده و زندگی برای مردم آن بهتر می‌شود.





شیرین هانتر استاد دانشگاه جورج تاون:

## آمریکا در تحقق اهدافی مانند ملت سازی در افغانستان شکست خورد



**زهره میرظفر جویان:** بیست سال از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌گذرد و هنوز ابهامات این حادثه و پشت پرده سناریوی برنامه‌ریزی شده آن، افکار عمومی را رها نکرده است. از آن زمان تاکنون گزارش‌های امنیتی، مقالات و نوشته‌های زیادی درباره ابهامات و دست داشتن سیاستمداران آمریکایی در این حوادث منتشر شد.

به طور کلی آنچه که سیاستمداران و نظریه پردازان آمریکایی در نظر داشتند، ایجاد یک نظم نوین بر اساس منافع آمریکا در حوزه‌های مختلف جهان بود. بنابراین افغانستان به عنوان نخستین مقصد این سناریوی از پیش طراحی شده، انتخاب شد.

در نخستین گام، انگشت اتهام حوادث ۱۱ سپتامبر به سمت القاعده و پناهگاه جغرافیایی آن یعنی افغانستان متمرکز شد. ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای برای اشغال افغانستان بود تا به وسیله آن آمریکایی‌ها گستره جغرافیایی غرب آسیا را در در حیطه و تسلط خود قرار دهند.

اما پرسش اینجا است که چرا ۲۰ سال بعد از این حوادث مشکوک، آمریکایی‌ها با هزینه یک تریلیون دلاری به طور تحقیر آمیز از افغانستان خارج شدند. در همین راستا، «شیرین هانتر» عضو شورای روابط خارجی آمریکا و استاد دانشگاه جورج تاون کلمبیا در گفتگویی با خبرنگار مهر، دلایل زیادی را برای شکست آمریکایی‌ها در افغانستان عنوان کرد و آنها را در تحقق اهدافی مانند ملت سازی و ایجاد دموکراسی ناکام خواند. شیرین هانتر می‌گوید طی ۲۰ سال حضور آمریکا در افغانستان، هیچ حمله تروریستی در آمریکا که نشأت گرفته از افغانستان باشد، صورت نگرفت اما این در حالی است که حضور نظامی آمریکا در افغانستان، امنیت را برای این کشور به همراه نیاورد.

**ایالات متحده ۲۰ سال به بهانه مبارزه با تروریسم، پروژه ملت سازی و تحمیل ارزشهای غربی در افغانستان حضور داشت اما همانطور که اکثر کارشناسان اذعان کرده‌اند، ایالات متحده در تحقق اهداف خود در این کشور شکست خورد است. به نظر شما دلایل شکست آمریکا چه بود؟**

آمریکا در تحقق برخی از اهداف خود موفق شد. به عنوان مثال، در بیست سال گذشته هیچ حمله تروریستی در آمریکا که نشأت گرفته از افغانستان باشد انجام نشده است. تحصیلات مدرن نیز در کشور افغانستان گسترش یافت و زنان نیز در این کشور پیشرفت‌هایی کردند. با این حال، آمریکا در مورد اهدافی مانند ملت سازی و ایجاد دموکراسی شکست خورد.

دلایل زیادی برای این امر وجود دارد: اول اینکه آمریکا وارث کشوری شد که به دلیل جنگ‌های طولانی مدت شوروی و همچنین جنگ‌های داخلی افغانستان ویران شده بود. دلیل دیگر وجود شکاف‌های قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای فراوان در جامعه افغانستان است. اختلاف بین رهبران افغانستان و فساد گسترده در دولت کابل نیز از دیگر دلایل این شکست هستند. دلیل آخری که برای شکست آمریکایی‌ها در افغانستان می‌توان ذکر کرد کارشکنی متحدان آمریکا مانند پاکستان بود که حتی پس از سال ۲۰۰۰ نیز از طالبان حمایت کردند.

**بسیاری بر این باورند که سقوط کابل نتیجه توافقات پشت صحنه بین ایالات متحده و طالبان بود. آیا شما نیز با این دیدگاه موافق هستید؟**

بین آمریکا و طالبان توافق شد. اما این توافق پشت صحنه نبود. مذاکره آشکارا توسط زلمای خلیلزاد فرستاده ویژه در امور افغانستان، صورت گرفت.

**خروج شتابزده و غیرمسئولانه ایالات متحده از افغانستان انتقادات زیادی را در بین متحدان و شرکای خود به همراه داشت. نظر شما در این رابطه چیست و آیا این نوع رفتار برای یک ابرقدرت شرم آور نیست؟**

متحدان آمریکا، به ویژه اروپایی‌ها زمان زیادی برای حفظ امنیت خود به آمریکا وابسته بودند و در عین حال به شدت از آمریکا انتقاد می‌کنند. بنابراین انتقاد آنها نشان دهنده نگرانی از این بابت است که آمریکا دیگر مایل به تحمل بارهای امنیتی آنها نخواهد بود. بدیهی است که قدرت گرفتن طالبان در افغانستان ضربه‌ای به جایگاه بین المللی ایالات متحده است. با این حال، آمریکایی‌ها اولویت‌های دیگری هم در داخل کشور خودشان و هم در سطح بین المللی دارند و ماندن در افغانستان دیگر گزینه‌ای مناسب برای آنها نبود.

**\*پس از خروج آمریکا از افغانستان، آنها سلاح‌های زیادی را که اکنون در دست طالبان است، از خود به جا گذاشتند. به نظر شما این امر چه عواقبی می‌تواند برای منطقه داشته باشد؟**

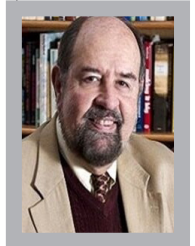
این موضوع بستگی به این دارد که طالبان در قبال همسایگان افغانستان چه سیاست‌هایی اتخاذ کند. اگر آنها بخواهند با رویکرد سازشکارانه تصمیم بگیرند، عواقب آن بسیار زیانبار نخواهد بود. اما اگر آنها تصمیم بگیرند که ایدئولوژی خود را صادر کرده و نگرش خصمانه‌ای نسبت به همسایگان خود اتخاذ کنند، در این صورت احتمال درگیری افزایش می‌یابد. به طور بالقوه، ایران ممکن است از جانب حکومت تحت سلطه طالبان در کابل اذیت شود.

**\*سیاست لشکر کشی آمریکا در کشورهایمانند عراق و افغانستان باعث ویرانی‌هایی در این کشورها شده است. آیا زمان آن فرا نرسیده که ایالات متحده در سیاست‌های نظامی خود تجدید نظر کند؟**

مدتی است که مخالفت فزاینده‌ای با مداخلات نظامی آمریکا در کشورهای دیگر وجود دارد، مگر اینکه برای امنیت کشورشان کاملاً ضروری باشد. خروج از افغانستان تا حدی به دلیل مخالفت فزاینده آمریکایی‌ها با مشارکت‌های نظامی در خارج از کشور است. با این حال، مهم است که به یاد داشته باشید که بدون ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده به افغانستان حمله نمی‌کرد و سیاست‌های صدام در منطقه نیز به تصمیم آمریکا برای حمله به عراق کمک کرد.







ویلیام بی من استاد دانشگاه مینه سوتای آمریکا:

## نکات مغفول در واقعه ۱۱ سپتامبر / هدف از لشکر کشی به خاورمیانه



**عبدالحمید بیاتی:** در بیستمین سالگرد واقعه ۱۱ سپتامبر، بار دیگر آمریکا با به راه انداختن نمایش و بیان اینکه قصد انتشار اسناد مربوط به این حادثه و نقش عربستان در آن را دارد سعی در سرپوش گذاشتن بر ابعاد مخفی آن دارد.

در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ عملیاتی به ظاهر تروریستی در خاک ایالات متحده بوقوع پیوست و پیامدهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی برای این کشور و جامعه جهانی به دنبال داشت. بسیاری از تحلیلگران سیاسی معتقدند که این واقعه به همان اندازه مهم است که حمله به بندر نظامی پرل هاربر آمریکا مهم بود؛ حمله‌ای که منجر به دخالت ایالات متحده در جنگ جهانی دوم شد. به گفته تحلیلگران، یازدهم سپتامبر تاریخ سیاسی این کشور را تغییر داد. خصوصاً اینکه آمریکایی که پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در دهه نود رقیبی در جهان نداشت با دشمن ساختگی جدیدی بنام «افراط گرایی مذهبی» روبرو شد.

ملیت عوامل حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را ۱۵ تبعه عربستان سعودی، دو تبعه امارات متحده عربی، یک تبعه مصر و یک تبعه لبنان تشکیل می‌داد. تیم عملیاتی حادثه ۱۱ سپتامبر تماماً از کشورهای عربی و عضو سازمان افراطی القاعده بودند. با این حال جورج بوش پسر دو کشور افغانستان و عراق را هدف قرار داد و اعلام کرد که این دو کشور «محور شرارت» هستند و خطری بزرگ برای جامعه جهانی محسوب می‌شوند.

این در حالی بود که کمیسیون یازده سپتامبر آمریکا در گزارش خود اطلاعات زیادی را از دخالت‌های روشن برخی از عوامل حکومتی عربستان در پدید آمدن این واقعه افشا کرد. بعدها مایکل مور مستندساز مشهور آمریکایی در فیلم «فازنه‌ایت یازدهم سپتامبر» به این موضوع اشاره کرد.

۲۰ سال بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، به سختی می‌توان تحلیلگرانی را یافت که معتقد باشند واکنش دولت‌های آمریکا و بریتانیا به این حملات، منجر به افزایش امنیت در جهان و خاورمیانه شده است. یکی از مهم‌ترین انتقادات، حمله به افغانستان و سپس حمله به عراق توسط دولت جورج بوش پسر است. به گفته بسیاری از تحلیلگران، ناامنی و ظهور گروه‌های افراطی در عراق و افغانستان ناشی از حملات آمریکا به این کشورها است.

پروژه بزرگ «دموکراسی در خاورمیانه» که روزی شعار اصلی مقامات دولت جورج بوش پسر از جمله وزیر خارجه وی، کاندولیزا رایس بود در سال‌های اخیر به کابوسی تبدیل شده که مهم‌ترین بخش آن را عدم ثبات و امنیت در خاورمیانه تشکیل می‌دهد.

در بیستمین سالگرد این حملات که موجب رقم خوردن فصلی جدید در تحولات بین الملل شد با پروفسور «ویلیام بی من» استاد دانشگاه مینه سوتای آمریکا به گفتگو نشستیم. ویلیام اورمان بی من (William O. Beeman) استاد و رئیس گروه مردم شناسی دانشگاه مینه سوتا است. وی همچنین از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ ریاست بخش خاورمیانه انجمن مردم شناسی آمریکا را برعهده داشته است.





که مرکز، کنترل کمی بر آنها دارد تجزیه می‌شود. به نظر من، شکل ایده آل حکومت افغانستان یک فدراسیون است، چیزی شبیه سوئیس، با مقدار زیادی از خودمختاری منطقه‌ای. تلاش طالبان برای اعمال قدرت و کنترل مرکزی بر تمام افغانستان شکست خواهد خورد. W



بی من بیشتر مدیر گروه مطالعات خاورمیانه در دانشگاه براون (Brown) در ایالت رودآیلند و استاد مردم شناسی و مطالعات آسیای شرقی این دانشگاه نیز بود. وی دکترای مردم شناسی را از دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۷۶ دریافت کرد و به خاطر نوشتن چندین جلد کتاب و بیش از ۱۰۰ مقاله علمی در مورد پویش‌های ارتباطات در ایالات متحده، ایران و غیره بسیار مشهور است. مشروح این مصاحبه به شرح زیر است:

### ۳۰ سال اکتون درباره ۱۱ سپتامبر چگونه فکر می‌کنید و چرا تلاش‌های ادعایی آمریکا برای از بین بردن تروریسم به نتیجه نرسیده‌اند؟

حملات ۱۱ سپتامبر توسط القاعده طرح ریزی شده بود و عوامل آن از کشورهای متعددی از جمله عربستان بودند و نه از عراق و ایران. افرادی که سال‌ها در افغانستان علیه اشغال این کشور توسط شوروی جنگیده بودند. عوامل القاعده بویژه اسامه بن لادن رهبر آن مستقیماً از سوی دولت آمریکا حمایت می‌شدند و دلیل آن این بود که در دوران جنگ سرد، آمریکا دوست داشت که با نفوذ شوروی در منطقه مقابله کند و القاعده یکی از ابزارهای این کار بود. بعد از خروج شوروی از افغانستان و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایالات متحده دیگر علاقه‌ای به این گروه نداشت. چرا؟

چون آنها مسلح شده آموزش‌های انقلابی دیده بودند و متعهد به سرنگون کردن حکومت‌ها و استقرار نظام مذهبی مورد نظر خود در کشورهاشان بودند. در نتیجه آمریکا این گروه‌ها را که آن زمان «مبارزین آزادی» به آنها گفته می‌شد رها کرد و این گروه‌ها به پاکستان عقب نشینی کرده و خود را تحت عنوان طالبان بازسازی کردند و البته چهره‌های رادیکال آنها در القاعده جای گرفتند.

هدف اصلی القاعده خاندان سلطنتی عربستان بود و ایالات متحده به دلیل حمایت نظامی از عربستان و حضور نظامی در خاک این کشور هدف دوم این گروه محسوب می‌شد.

واقعه ۱۱ سپتامبر که از سوی القاعده سازماندهی شده بود حمله علیه ایالات متحده بود اما هدف اصلی آن خارج کردن آمریکا از خاورمیانه و بطور ویژه از عربستان سعودی بود. اعضای عربستانی القاعده به شدت با خاندان سلطنتی این کشور مخالف بودند و هنوز هم همینطور است اما این حقیقت هم از سوی آمریکا و هم حکومت عربستان سعودی مدفون شده است. آمریکا عربستان سعودی را بخاطر حملات ۱۱ سپتامبر محکوم نکرد و در عوض دولت بوش شعار «هرگز اجازه نده یک بحران خوب به هدر برود» را سرلوحه کار خود قرار داد و تصمیم گرفت تا از این تراژدی برای پیاده کردن استراتژی «نتوکان ها» (نو محافظه کاران آمریکا) در خاورمیانه مبنی بر تغییر ساختار این منطقه با تغییر حکومت‌های آن استفاده کند.

نومحافظه کاران توصیه می‌کردند که برای تأمین امنیت اسرائیل آمریکا باید حکومت‌های سوریه، عراق و ایران را سرنگون کرده و رهبران این کشورها را با رهبرانی که با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل همخوانی دارند جایگزین کند و این کاری بود که دولت بوش انجام داد. آنها (آمریکا و متحدانش) از تراژدی ۱۱ سپتامبر استفاده کردند تا به عراق حمله کرده و صدام را سرنگون کرده و از بین ببرند. آنها این کار را با این بهانه که صدام در حال ساخت تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی است انجام دادند و این در حالی بود که صدام و عراق هیچ ربطی به حوادث ۱۱ سپتامبر نداشتند. در سال ۲۰۰۳ آنها (آمریکا) یک بار دیگر همین استراتژی را به کار گرفته و این بار به دروغ مدعی شدند که ایران در حال ساخت تسلیحات هسته‌ای است.

تا زمان دولت باراک اوباما آمریکا هیچگاه برای متوقف کردن القاعده جدی نبود. هر چند دولت اوباما در کشتن بن لادن موفق عمل کرد اما حتی دولت وی نیز از انجام هرگونه تلاشی برای محدود کردن فعالیت‌های القاعده و طالبان طفره رفت.

بر همین اساس آمریکا به راستی هیچگاه بطور واقعی با تهدیدهای ناشی از طالبان، القاعده و در سال‌های اخیر داعش مقابله نکرد. اقدامات آمریکا در این رابطه پراکنده و محدود بودند و هیچگاه حالت جدی به خود نگرفتند و در عوض این حملات و اقدامات علیه کشورها و گروه‌هایی همچون ایران و عراق که هیچ تهدید تروریستی ایجاد نمی‌کردند به کار گرفته شد. ایران، عراق و سوریه از این رو هدف حملات آمریکا قرار گرفتند که احتمال می‌رفت تهدیدی علیه اسرائیل باشند.

### ۳۰ سال حضور نظامی افغانستان را ترک کرد اما وضعیت این کشور بسیار بدتر از زمانی است که در سال ۲۰۰۱ ایالات متحده و همپیمانانش به آن حمله کردند، با توجه به شرایط موجود شما آینده افغانستان را چطور پیش بینی می‌کنید؟

طالبان آن قدرها که در ابتدا به نظر می‌رسید قوی نیست. آنها برای اداره افغانستان که در واقع مجموعه‌ای از کارگزاران و قبیله‌های قدرتمند منطقه‌ای است، با مشکلات زیادی روبرو خواهند شد. حتی در دوران پادشاهی کوتاه مدت افغانستان، شخص پادشاه کنترل کمی بر کل کشور داشت. طی چند سال آینده، این کشور بار دیگر به مراکز قدرت منطقه‌ای بطوری





دانیل سرور مشاور سابق کاخ سفید:

Reuters

## مبارزه آمریکا با تروریسم موفقیت چندانی در برداشت

چند سالی می‌شود که آنها حمله‌ای را در آمریکا انجام ندادند.

**\* آمریکا بعد از ۲۰ سال حضور نظامی افغانستان را ترک کرد اما وضعیت این کشور بسیار بدتر از زمانی است که در سال ۲۰۰۱ ایالات متحده و همپیمانانش به آن حمله کردند، با توجه به شرایط موجود، شما آینده افغانستان را چطور پیش بینی می‌کنید؟**

آمریکا با هدف از بین بردن القاعده به افغانستان حمله کرد و طالبان هدف اولیه ایالات متحده نبود. بازگشت این گروه به قدرت اساساً به دلیل اشتباه و شکست دولت اشرف غنی که متحد آمریکا محسوب می‌شد؛ رخ داد.

**\* شما معتقدید که وضعیت فعلی افغانستان تماماً به دلیل شکست و کم کاری دولت غنی بوده و ربطی به توافق احتمالی محرمانه آمریکا با طالبان و خروج غیر مسئولانه ایالات متحده از افغانستان ندارد؟**

توافق انجام شده میان آمریکا و طالبان یک توافق کاملاً علنی بود و بر اساس آن آمریکا از افغانستان خارج شد. طالبان به مفاد این توافق عمل نکرد.

**\* با این اوصاف شما آینده افغانستان را چطور می‌بینید؟**

به نظر من افغان‌های آزادیخواه و جوانان مبارز به فعالیت خود ادامه می‌دهند اما طالبان در روزهای اخیر نشان داده که آماده است تا مخالفان خود را از میان برداشته و حقوق زنان را نادیده بگیرد. در چنین شرایطی توانایی طالبان در پاسخ به انتظارات حامیان خود بسیار محدود خواهد بود زیرا کمک‌های خارجی به طور ناگهانی به پایان می‌رسد و ذخایر ارزی کشور مسدود می‌شود.

از سوی دیگر، آمریکایی‌ها تصمیمات دشواری برای انتخاب خواهند داشت چون هیچ‌امیدی برای برکناری طالبان در آینده نزدیک وجود ندارد. طالبان بنیادگرا و تمامیت خواه است. آنها معتقدند که شیوه حکومت‌داری مطلوب آنها بگونه‌ای است که نمی‌توانند افراد با دیدگاه‌های مخالف را در بر بگیرند. در چنین شرایطی انتخابات بیهوده است. طالبان معتقد است سازش با گروه‌های متنوع می‌تواند قدرت آنها را تضعیف کند. در این میان چالش‌های طالبان فقط مربوط به پنجشیر نمی‌شود بلکه شاخه داعش در این کشور نیز جزو چالش‌های این گروه است. داعش، موفقیت طالبان را به دلیل خروج آمریکا از افغانستان می‌داند و نه پیروزی مبارزین این گروه. بر همین اساس وقوع جنگ داخلی در افغانستان محتمل است و گروه‌های مقاومت علاوه بر پنجشیر در سایر نقاط نیز می‌توانند شروع به فعالیت کنند.

**عبدالحمید بیاتی:** ۲۰ سال از واقعه ۱۱ سپتامبر حادثه‌ای

که آمریکا آن را بهانه‌ای برای لشکرکشی به خاورمیانه و آسیای غربی قرار داد و نام ستیزه جویی خود را مبارزه با تروریسم نهاد، می‌گذرد.

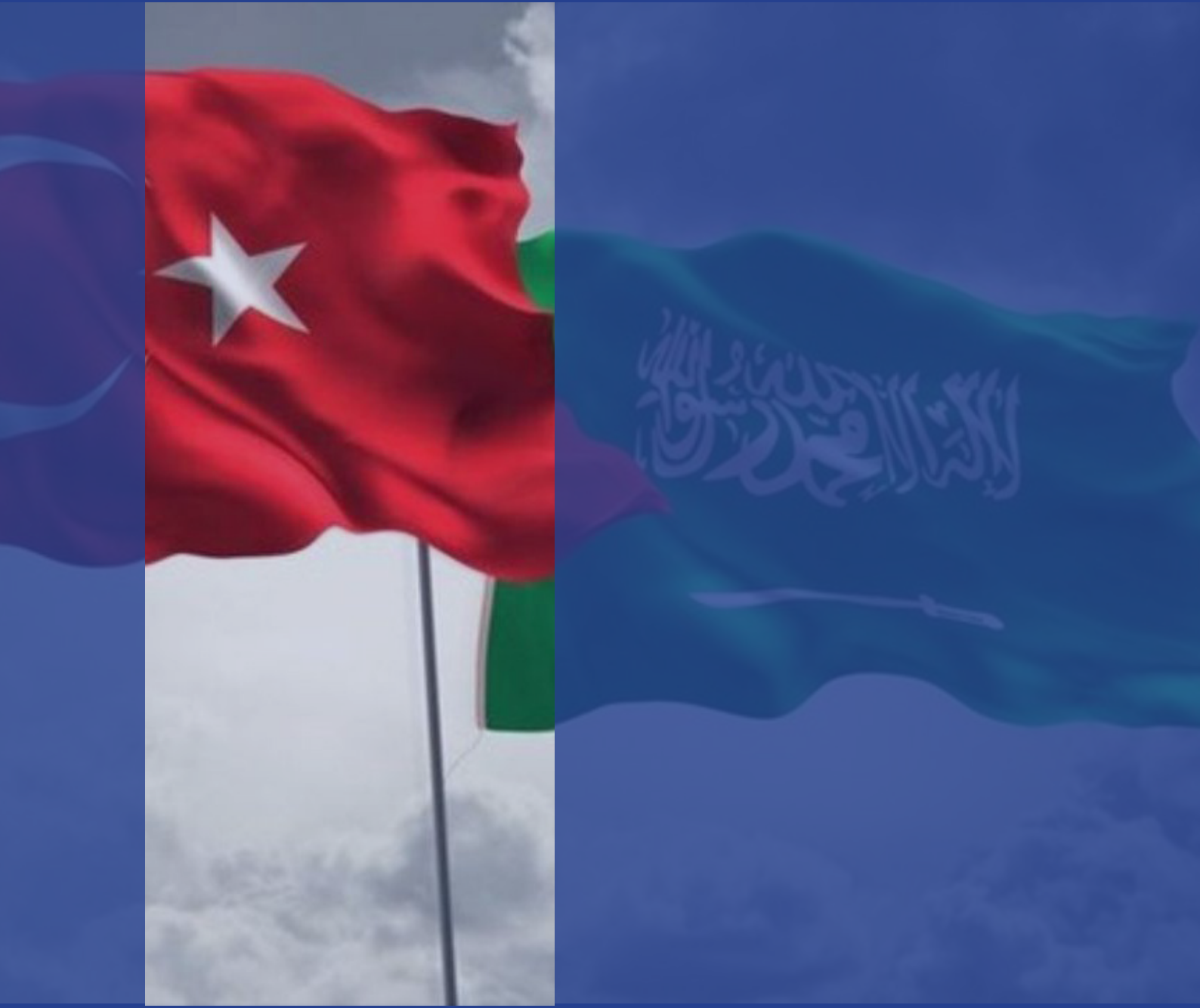
۲۰ سال بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، به سختی می‌توان تحلیلگرانی را یافت که معتقد باشند واکنش دولت‌های آمریکا و بریتانیا به این حملات، منجر به افزایش امنیت در جهان و خاورمیانه شده است. یکی از مهم‌ترین انتقادات، حمله به افغانستان و سپس حمله به عراق توسط دولت جورج بوش پسر است. به گفته بسیاری از تحلیلگران، ناامنی و ظهور گروه‌های افراطی در عراق و افغانستان ناشی از حملات آمریکا به این کشورها بوده است.

پروژه بزرگ «دموکراسی در خاورمیانه» که روزی شعار اصلی مقامات دولت جورج بوش پسر از جمله وزیر خارجه وی، کاندولیزا رایس بود در سال‌های اخیر به کابوسی تبدیل شده که مهم‌ترین بخش آن را عدم ثبات و امنیت در خاورمیانه تشکیل می‌دهد.

در بیستین سالگرد این حملات که موجب رقم خوردن فصلی جدید در تحولات بین الملل شد با پروفیسور «دانیل سرور» مشاور اسبق کاخ سفید به گفتگو نشستیم. «دانیل سرور» مشاور اسبق کاخ سفید و از معروف‌ترین کارشناسان حاضر در مبحث مدیریت جنگ و از کارشناسان ارشد مؤسسه «روابط دو سوی آتلانتیک» و از اساتید دانشگاه «جان هاپکینز» است که سابقه فعالیت گسترده در مورد جنگ‌های عراق، افغانستان و بالکان را دارد. این مصاحبه به شرح زیر است:

**\* آمریکا بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم به افغانستان و عراق حمله کرد، اکنون بعد از گذشت ۲۰ سال، این لشکرکشی چه نتیجه‌ای در بر داشته است؟**

هر چند القاعده ضعیف شده اما مبارزه با تروریسم موفقیت چندانی در سطح جهانی نداشته، طالبان بازگشته و افراط‌گرایان در کشورهای زیادی پراکنده شده‌اند اما با این وجود



روابط ترکیه و جهان عرب





## روابط دولت ترکیه با کشورهای عربی از تنش‌زایی تا تنش‌زدایی



**رامین حسین آبادیان:** مدتی است که مقامات دولت ترکیه سیاست جدیدی را در قبال کشورهای عربی در پیش گرفته‌اند. بر این اساس، مسئولان آنکارا به دنبال آن هستند تا ضمن تجدید نظر در سیاست‌های پیشین خود، روابط و مناسبات‌شان با کشورهای عربی را بهبود بخشند. از جمله کشورهای عربی که آنکارا تلاش می‌کند روابط خود با آنها را دستخوش تغییر سازد، می‌توان به عربستان سعودی، امارات و مصر اشاره کرد.

در همین ارتباط، «طحنون بن زائد آل نهیان» مشاور امنیت ملی امارات حدود ۲ ماه پیش در رأس هیأتی بلند پایه وارد آنکارا شد و با «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهور ترکیه دیدار کرد. همین سفر کافی بود تا گمانه زنی‌ها پیرامون بهبود روابط میان آنکارا و ابوظبی بیش از پیش تقویت شود. البته مقامات اماراتی و ترکیه‌ای پیشتر نیز سیگنال‌های مثبتی را برای از سرگیری روابط دوجانبه به یکدیگر ارسال کرده بودند.

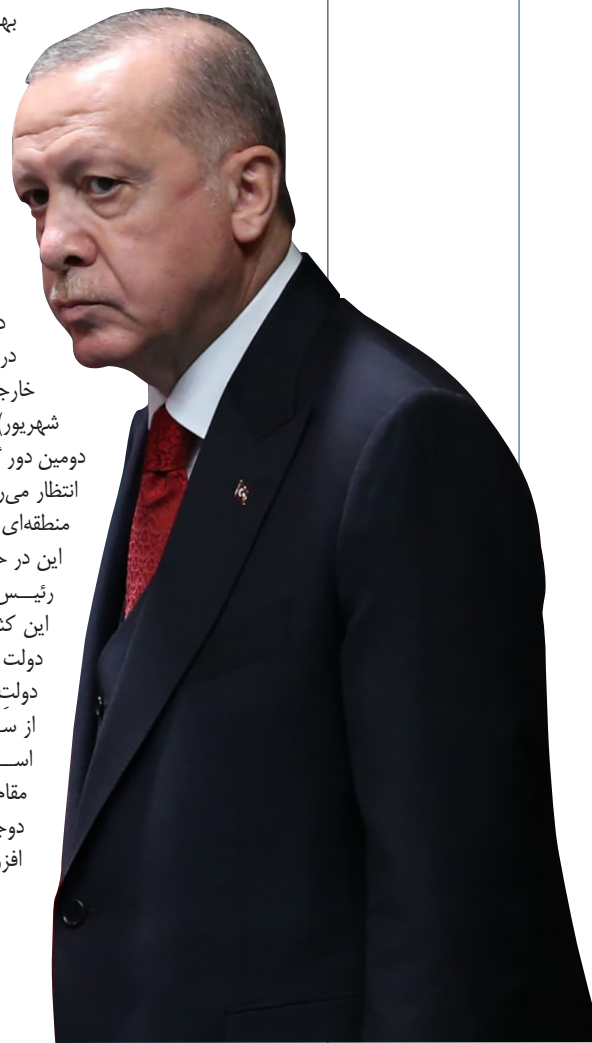
در همین راستا، وزرای خارجه ترکیه و امارات چند ماه پیش تماس تلفنی کوتاهی با یکدیگر داشتند. پس از آن «مولود چاوش اوغلو» وزیر خارجه ترکیه گفت که پیام‌های مثبتی از امارات دریافت کرده و امیدوار است که این پیام‌ها، نتایج ملموس و علنی در پی داشته باشد. واقعیت این است که ترکیه در طول سال‌های گذشته، به دلیل مواضع امارات در قبال تحولات مصر، قطر و لیبی، روابط خود با ابوظبی را قطع کرده بود.

بنابراین، یکی از عواملی که موجب شده است تا امروز مقامات ترکیه‌ای در روابط خود با اماراتی‌ها تجدیدنظر کنند، فروکش کردن بحران‌ها در مصر، قطر و لیبی است. بدون تردید مصالحه میان قطر و کشورهای چهارگانه تحریم‌کننده (عربستان، امارات، بحرین و مصر) نقش مهم و بسزایی در کاهش سطح تنش‌ها میان ترکیه و امارات داشته است.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که دولت آنکارا از رهگذر بهبود روابط خود با امارات، اهداف اقتصادی را نیز دنبال می‌کند. سخنان چندی پیش رئیس‌جمهور ترکیه در این زمینه، خود به تنهایی گواه بر این مدعا است. در همین ارتباط، «رجب طیب اردوغان» تصریح کرد: «امارات به زودی سرمایه‌گذاری‌های وسیعی در ترکیه انجام خواهد داد. همه بررسی‌های لازم برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های اماراتی در ترکیه انجام شده است.»

در همین حال، چند روز پیش نیز وزارت خارجه مصر در بیانیه‌ای اعلام کرد که «حمدی لوزا» معاون وزیر خارجه این کشور طی روزهای ۷ و ۸ سپتامبر (۱۶ و ۱۷ شهریور) به آنکارا سفر می‌کند. هدف از این سفر برگزاری دومین دور گفتگوهای میان مصر و ترکیه عنوان شده است. انتظار می‌رود دو طرف به بررسی روابط دوجانبه و پرونده‌های منطقه‌ای بپردازند.

این در حالی است که از زمان برکناری «محمد مرسی» رئیس‌جمهور منتخب مردم مصر از قدرت توسط ارتش این کشور، دولت ترکیه ضمن محکوم کردن اقدام ارتش، دولت جدید قاهره به ریاست «عبدالفتاح السیسی» را دولت کودتاچیان توصیف کرد. روابط میان قاهره و آنکارا از سال ۲۰۱۳ تاکنون با تنش‌های فراوانی همراه بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد که سفر قریب الوقوع مقام ارشد مصری به آنکارا صفحه جدیدی از روابط دوجانبه میان آنکارا و قاهره را خواهد گشود. افزون بر آنچه که گفته شد، ترکیه قصد دارد روابط



خود با عربستان سعودی را نیز بهبود بخشد. پس از قتل «جمال خاشقجی» نویسنده و روزنامه نگار منتقد سعودی در کنسولگری عربستان سعودی در شهر «استانبول»، رئیس‌جمهور ترکیه به صورت تلویحی «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی را عامل این جنایت معرفی کرد. از همان زمان، روابط و مناسبات میان آنکارا و ریاض رو به سردی و تنش گرایید.

در حال حاضر، نشانه‌های بهبود تدریجی روابط میان ترکیه و عربستان سعودی نیز آشکار شده است. در همین ارتباط، چندی پیش اعلام شد که سفیر ترکیه در عربستان با شماری از مقامات ارشد وزارت خارجه این کشور دیدار کرده است. این خبر نشان داد که ترکیه همزمان با تلاش‌ها برای بهبود روابطش با مصر و امارات، از سرگیری روابط با عربستان را نیز در دستور کار خود قرار داده است.

آنچه که واضح به نظر می‌رسد، این است که ترکیه به دنبال افزایش نفوذ خود در میان کشورهای عربی است تا بدین ترتیب، عرصه را به طور کامل برای جولان ایالات متحده آمریکا در منطقه، به واکنشگتن واگذار نکرده باشد. ترکیه به خوبی دریافته است که آمریکایی‌ها روابط و مناسبات خود با کشورهای عربی را روز به روز تقویت می‌کنند؛ از همین روی، با تغییر در سیاست‌ها و استراتژی‌های خود نمی‌خواهد عرصه را به رقبای بین‌المللی‌اش واگذار نماید.

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، مقامات دولت ترکیه از طریق تغییر سیاست‌های خود در قبال کشورهای عربی و حرکت از تنش‌زایی به سمت تنش‌زدایی، به دنبال تحقق اهداف اقتصادی نیز هستند. در همین حال، مقامات دولت آنکارا به دلیل اختلافاتی که با آمریکا و کشورهای غربی دارند، تلاش می‌کنند ائتلاف جدیدی را با مشارکت کشورهای منطقه به ویژه عربستان سعودی، امارات و مصر، تشکیل دهند.



سنجر ایمر استاد دانشگاه آنکارا:

## ترکیه در مسیر تغییر سیاست خود در قبال سوریه است

روابط شاهد گفتگوهای دو جانبه رئیس جمهور ترکیه با محمد بن زائد آل نهمیان، ولیعهد ابوظبی هستیم.

تحرکات اخیر در سیاست خارجی ترکیه صرفاً به این ختم نمی‌شود و شاهد پیام‌های مثبت اردوغان در خصوص از سرگیری روابط با ارمنستان نیز هستیم. ترکیه یک بار در سال ۲۰۰۹ با میانجی‌گری کشور سوئد دو پروتکل «برقراری روابط دیپلماتیک» و «گسترش روابط دوجانبه» با ارمنستان را امضا کرده بود که این توافق یکی از مهم‌ترین گام‌هایی بود که هر دو کشور در راستای عادی‌سازی روابط خود برداشته بودند. هر چند این توافقات به بن بست برخورد اما آنطور که از پیام‌های مثبت نیکول پاشینیان نخست وزیر ارمنستان و اردوغان دیده می‌شود هر دو کشور مایل به تغییر سیاست خود مقابل هم هستند.

خبرنگار مهر، با هدف بررسی سیاست خارجی ترکیه گفتگویی را با «سنجر ایمر» استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه افق آنکارا داشته است که در ادامه از نظر می‌گذرد:

**\*اخیراً شاهد گام‌های ترکیه در راستای بهبود روابط خود با عربستان سعودی، مصر و امارات هستیم. این در حالی است که ترکیه در موضوع اخوان المسلمین با دولت عبدالفتاح السیسی اختلاف نظر داشته است و همچنین بعد از یک دهه تنش شاهد دیدارهایی میان ترکیه و امارات هستیم. آیا این موضوع صرفاً به تلاش ترکیه برای خروج از انزوا در مدیترانه شرقی مربوط است یا مسائل منطقه‌ای نیز در این خصوص تأثیر داشته است؟**

ترکیه در منطقه سیاست‌های اشتباهی را دنبال کرد. مثلاً سیاست این کشور در موضوع اخوان المسلمین اشتباه بود. موضوع این گروه مربوط به مسائل داخلی مصر بود و نیازی به مداخله آنکارا در قاهره نبود. به نظرم تهران، قاهره و آنکارا مهم‌ترین محور در ایجاد استقرار در منطقه هستند برای همین باید همکاری لازم را در منطقه داشته باشند.

امارات با اینکه به خاطر داشتن منابع انرژی شرایط بهتری دارد اما به علت آمار جمعیتی محدودش نمی‌تواند با ترکیه و یا ایران رقابت کند. سیاست امارات در چارچوب مواضع عربستان سعودی تعریف می‌شود و با رژیم اسرائیل در حال همکاری است. در حالیکه مهم‌ترین دلیل تنش میان ابوظبی و آنکارا موضوع فلسطین است، دلیل دیگر تنش میان دو کشور موضوع مدیترانه شرقی است، ما شاهد حضور گسترده آمریکا در این بستر دریایی نیز

**آذر مهدوان:** انزوای ترکیه در مدیترانه شرقی و تنش‌های موجود در این منطقه، ترکیه را مجبور به برداشتن گام‌هایی در راستای بهبود روابط خود با عربستان سعودی، امارات و مصر کرده است. البته اقدامات آنکارا برای ترمیم روابطش با ریاض به شکل آهسته دنبال می‌شود اما از سویی شاهد مراودات سیاسی این کشور با قاهره و ابوظبی نیز هستیم.

ترکیه سال‌ها بر سر موضوع حمایت از اخوان المسلمین با مصر اختلافات عمیقی را داشته است اما قرار گرفتن «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه و «عبدالفتاح السیسی» رئیس جمهور مصر در کادر عکس پایان نشست لیبی سال گذشته در آلمان در واقع چراغ سبز ترکیه برای مصر بود، پس از آن نیز شاهد اقدامات جدی دو کشور برای از سرگیری روابطشان تا به امروز بوده‌ایم.

اما روابط ترکیه با عربستان سعودی و امارات کمی متفاوت‌تر است، ترکیه بر سر موضوعات مرتبط با قطر و لیبی حدود یک دهه تنش را با امارات تجربه کرده است. از سویی ترکیه هر چند مانند امارات به دنبال عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی نبوده اما اختلاف ایدئولوژیک عمیقی بر سر موضوع اخوان المسلمین، مساله مصر و قطر با امارات داشته است. البته مناقشه آنکارا با ریاض هم بر سر همین مسائل بوده است.

ترکیه و امارات هیچگاه سیاست راهبردی در منطقه نداشته‌اند و همیشه سیاست خارجی هر دو در حال چرخش بوده و این دو رقیب منطقه‌ای سیاست‌هایشان را طبق منافع تعریف کرده‌اند، حالا در راستای توسعه



## ترکیه و سوریه آیا وقت آن نرسیده هر دو کشور برای ترمیم مراودات سیاسی گام‌های جدی بردارند؟

دقیقا؛ دیگر زمان آن رسیده است تا دولت سوریه و ترکیه برای از سرگیری مراوداتشان اقدام‌های جدی انجام دهند. آمریکا تنها کشوری است که مانع ایجاد صلح میان آنکارا و دمشق می‌شود و واقعت این است که در چند سال آینده کشور چین تبدیل به قدرت برتر جهان خواهد شد زیرا درآمد ملی این کشور به سرعت در حال افزایش است آمریکا نیز برای ممانعت از این موضوع دست به اقداماتی در منطقه می‌زند.

یکی از این اقدامات ایجاد تنش در سوریه و انزای دولت دمشق و در نتیجه ایجاد بحران مهاجرتی است. موضع ترکیه مقابل سوریه از همان ابتدا اشتباه بود، در این سیاست ترکیه مقابل سوریه، کشورهای اروپایی تأثیر بسیاری داشته اند که این رفتار سیاسی شرایط را برای حضور تروریست‌ها در سوریه و جنگ داخلی امکان پذیر کرد. این سیاست موجب شد در سوریه صلح جامعی برقرار نشود و ترکیه هم با موجی از مهاجرت مواجه شود. هر چند ترکیه برای مبارزه با پ-ک-ک عملیاتی در خاک سوریه انجام داد اما لازم است برای یکپارچگی و داشتن حکومتی واحد در این کشور تلاش کند زیرا صلح و ثبات در سوریه به معنی ثبات و حل بحران مهاجرت در ترکیه است البته روند آستانه اقدام بسیار خوبی از سوی ترکیه، ایران و روسیه بود. این نشان می‌دهد که ترکیه در مسیر تغییر سیاست خود مقابل سوریه قرار گرفته است.

هستیم، در حالی که طبق توافق لوزان نباید در این جزایر متعلق به یونان تحرکات نظامی صورت بگیرد، با این حال حضور نظامی واشنگتن را در بسیاری از این جزایر مشاهده می‌کنیم. اگر چه تحرکات آمریکا در مدیترانه شرقی برای محاصره روسیه است اما نتیجه آن محاصره ترکیه خواهد بود. حالا ترکیه نیاز دارد تا مراودات خود را با کشورهای منطقه توسعه ببخشد برای همین برای اصلاح سیاست خود چنین دیدارهایی را با امارات، عربستان سعودی و به خصوص مصر انجام می‌دهد.

**\*اخیرا شاهد پیام‌های مثبت دو جانبه رئیس جمهور ترکیه و نخست وزیر ارمنستان هستیم. برای آخرین بار سال ۲۰۰۹ بود که توافقی میان دو کشور با هدف عادی سازی روابط امضا شده بود که نتیجه‌ای هم نداشت. از طرفی ایران در همسایگی هر دو کشور قرار دارد که روابط مطلوبی میان تهران - آنکارا و تهران - ایروان دنبال می‌شود. به نظر شما ایران می‌تواند میان ترکیه و ارمنستان میانجیگری کند؟**

واقعت این است که ترکیه روابط بسیار خوبی با آذربایجان دارد. در موضوع قره باغ هم مواضع نزدیک به آذربایجان بود و حتی در این رابطه مشاوره نظامی و حمایت سیاسی از آذربایجان کرد. آنکارا به انرژی باکو نیاز دارد و دو کشور سال هاست در این زمینه همکاری می‌کنند. آذربایجان هم به وسیله منابع انرژی اش به اوضاع اقتصادی خود سر و سامان داده است.

اگر چه میان باکو و ایروان آتش بس حاصل شده است اما هنوز صلحی میان دو کشور برقرار نیست برای همین نیاز است روسیه و ایران در راستای بهبود روابط آذربایجان و ارمنستان میانجیگری کنند و پس از برقرار صلح میان ارمنستان و آذربایجان، برای عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان مسیر دیپلماسی طی شود. اگر ترکیه در شرایط کنونی وارد مذاکره با ارمنستان شود قطعاً روابط آذربایجان و ترکیه را خدشه دار خواهد کرد. پلنفرم شش جانبه متشکل از ترکیه، آذربایجان، روسیه، ارمنستان، گرجستان و ایران که از سوی دولت باکو پیشنهاد شده هم می‌تواند کارساز باشد. متأسفانه کشور فرانسه و آمریکا دلیل اصلی لا ینحل ماندن اختلافات ایروان و باکو هستند.

**\*در چند سال اخیر گفتگوهای مختلفی با کارشناسان و سیاستمداران ترکیه داشته ام، اکثر آنها منتقد سیاست آنکارا مقابل دمشق بوده و خواهان از سرگیری روابط دو کشور بوده‌اند. با توجه به همسایه بودن و اشتراک منافع**





فرهاد اونلو تحلیلگر ترکیه ای:

## چرایی بهبود روابط ترکیه با کشورهای عربی لزوم همکاری ایران و ترکیه در موضوع افغانستان

اما نکته قابل تأمل این است که آیا تغییر رویکرد ترکیه صرفاً مربوط به مساله مدیریتانه شرقی است یا مسائل منطقه‌ای نیز این کشور را به سمت بهبود روابط با جهان عرب سوق داده است.

خبرنگار مهر در راستای بررسی سیاست ترکیه مقابل کشورهای عربی، گفتگویی با «فرهاد اونلو» نویسنده، روزنامه‌نگار و مجری تلویزیونی ترکیه داشته است. وی یکی از ستون نویس های روزنامه «ینی شفق» و «دیلی صباح» است که در ادامه مشروح این گفتگو را می‌خوانید:

**\* اخیراً شاهد تلاش‌های ترکیه برای بهبود روابط خود با برخی کشورهای عربی هستیم. در حالی که ترکیه هشت سال بر سر موضوع اخوان المسلمین با مصر اختلافات بسیاری را تجربه کرد. کما اینکه پس از قتل جمال خاشقجی روزنامه نگار منتقد سعودی نیز شاهد تنش‌های بسیاری میان ریاض و آنکارا در بعد سیاسی و اقتصادی بودیم. از طرفی شاهد دیدار مقامات ترکیه و امارات هستیم. آیا این اقدامات ترکیه صرفاً ناشی از موضوع اختلاف مدیریتانه شرقی ریشه دارد یا مسائل دیگری نیز در این سیاست ترکیه تأثیر داشته است؟**

قتل خاشقجی و برخی مسائل در خلیج فارس تنش جدی در روابط ترکیه و عربستان سعودی ایجاد کرد. از طرفی برخی فعالیت امارات در لیبی و سوریه به خصوص حمایت این کشور از «پ-ک-ک» و «پ-ی-د» و متمایل شدن امارات به سمت اسرائیل و همکاری اطلاعاتی با این رژیم در موضوع سیستم جاسوسی پگاسوس، موجب اختلاف میان ابوظبی و آنکارا شد. به نظرم تغییر رویکرد ترکیه مقابل این کشورها از سیاست چرخشی نشأت می‌گیرد زیرا ما در دوره‌ای از ائتلافات چرخشی در منطقه به سر می‌بریم. وقتی تهدیدهای نامتقارن در منطقه صورت می‌گیرد همزمان ائتلاف‌های نامتقارن نیز شکل می‌گیرد. جنگ‌های نیابتی و اختلافات منطقه‌ای مهم‌ترین دلیل تغییر سیاست دولت‌ها است. حتی قبل تر

**آذر مهدوان:** گام‌های ترکیه برای بهبود روابط با کشورهای عربی وارد مسیر جدی تری شده است. اگر چه آنکارا به خاطر ایدئولوژی اخوانی، هشت سال تنش با مصر را تجربه کرد اما این روزها بار دیگر شاهد دیدارهای مقامات ترکیه و مصر هستیم، حتی هفته گذشته دور دوم مذاکرات میان هیئت ترکیه و مصر برگزار شد. البته این موضوع نشان می‌دهد که آنکارا در این سال‌ها با کارت اخوان المسلمین هم نتوانست در جهان عرب تأثیرگذار باشد.

از طرفی هر چند موضوع قتل جمال خاشقجی روزنامه نگار منتقد سعودی موجب تیره‌تر شدن روابط آنکارا و ریاض شد اما این روزها هر دو کشور در تلاش هستند تا مراودات سیاسی و اقتصادی دو جانبه را توسعه دهند. کما اینکه سیاست ترکیه در مقابل امارات در مرحله تنش زدایی قرار گرفته است.

در واقع ترکیه در مدیریتانه شرقی با یک انزوای سیاسی رو به رو است و این موضوع در سیاست خارجی ترکیه و متقابلاً در قدرت حزب عدالت و توسعه در داخل ترکیه تأثیر مطلوبی نداشته است. برای همین می‌توانیم یکی از دلایل اقدامات ترکیه را در راستای عادی سازی روابط با دولت‌های عربی هم در چارچوب این موضوع تحلیل کنیم.





ترکیه چشمداشتی به خاک سوریه ندارد اما فعلاً در خاک این کشور حضور دارد. برخی دولت‌ها سال‌ها در تلاش بودند که داخل ترکیه جنگ‌های مذهبی و نژادی راه بیندازند اما با توجه به شکست این رویکردشان حالا با سیاست انتقال مهاجر سعی دارند دولت ترکیه را در شرایط سختی قرار دهند. با همه این موارد نیاز است که ترکیه دیدارهایی حداقل در سطح اطلاعاتی با دولت سوریه داشته باشد و در این دیدارها به آینده کشور سوریه پرداخته شود. زیرا ادامه هر بحرانی در سوریه، کشور ترکیه را هم متضرر خواهد کرد.

### **\*به نظر می‌رسد ترکیه با هدف تأثیرگذاری بیشتر در آسیا مایل است تا بیشتر در موضوع افغانستان ورود کند و مذاکرات ترکیه با افغانستان در مورد فرودگاه کابل نیز به همین دلیل بوده است. تحلیل شما چیست؟\***

افغانستان شرایط متفاوتی دارد. آمریکا از سال ۲۰۰۱ وارد خاک این کشور شد و میلیاردها دلار هزینه کرد. این موضوع موجب مرگ انسان‌های بسیاری در خاک این کشور شد. ایران و پاکستان همسایه افغانستان هستند، رویکرد این دو کشور در موضوع کابل اهمیت دارد اما ترکیه چنین شرایطی را ندارد. ترکیه همیشه در هر جغرافیایی که بحران بوده سعی کرده در مساله آن کشور ورود کند. البته باید گفت که شرایط سوریه با افغانستان متفاوت است زیرا حضور نظامیان ترکیه در سوریه یعنی در کشور همسایه به دلیل مرزهای مشترک شأن بوده است و هر نظامی ترکیه که در خاک سوریه جان خود را از دست می‌دهد برای جامعه ترکیه قابل درک است اما در مقابل اگر در آینده یک نظامی ترکیه در خاک افغانستان کشته شود این واکنش مردم ترکیه را در پی خواهد داشت. البته من فکر نمی‌کنم نظامیان ما با طالبان وارد جنگ و درگیری شوند زیرا طالبان در تلاش است که تبدیل به یک حکومت شود.

طالبان شرایط تبدیل شدن به دولت قانونی را دارد. خروج آمریکا از خاک افغانستان این شرایط را برای این گروه مهیا کرده است. اگر طالبان در بعد سیاست خارجی روابط مناسبی با دیگر کشورها برقرار کند قطعاً موفق خواهد شد. البته ترکیه در هر جغرافیایی تأثیرگذار باشد از کارت نفوذ خود استفاده خواهد کرد و این موضوع صرفاً مربوط به آسیا نیست ولی در مساله افغانستان نیاز به همکاری ترکیه و ایران است. در واقع تهران و آنکارا در موضوع مبارزه با تروریسم همکاری خوبی را دنبال می‌کنند به نظرم این همکاری در موضوع افغانستان نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد. این موضوع را صرفاً به خاطر گفتگو با یک رسانه ایرانی نمی‌گویم، لازم است که ترکیه و ایران در مسائل منطقه‌ای روابط خود را توسعه دهند.

اختلافات ترکیه و ایران بر سر مسائل منطقه‌ای دو کشور را مقابل هم قرار داده بود اما بعدها تهران و آنکارا برای حل اختلافات روند آستانه را پایه‌گذاری کردند. این در حالی است روابط ترکیه با مصر علی‌رغم مناقشات منطقه و تنش‌های چندین ساله وارد مرحله مطلوبی شده است. تغییر سیاست ترکیه مقابل کشورهای عربی مربوط به بستر مدیترانه شرقی است که به نظرم این رویکرد منطقی است زیرا شرایط ترکیه در مدیترانه با م‌سائل مختلفی به خصوص موضوع قبرس مواجه است. اگر چه کودتا در مصر موجب قتل انسان‌های بی‌گناه و خشم ترکیه شد اما هر کشوری در راستای منافع و قدرت منطقه‌ای ایش مواضع خود را اتخاذ می‌کند بنابراین به نظرم گام‌های ترکیه برای عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی اقدامی مثبت محسوب می‌شود.

### **\*با توجه به سیاست‌های اخیر ترکیه مبنی بر بهبود روابط با کشورهای عربی، آیا بهتر نیست مقامات آنکارا درخصوص سوریه مستقیماً با خود مقامات دمشق وارد مذاکره شوند و به موضوعات مورد اختلاف و مسائلی همچون مهاجران سوری بپردازند؟\***

ترکیه در بعد اطلاعاتی با دولت سوریه در تماس است. در موضوع مهاجران سوری هم خود دولت سوریه قادر به حل کامل این موضوع نیست زیرا برخی گروه‌های تروریستی همچنان در برخی از مناطق سوریه وجود دارند. به همین دلیل اگر چه



فرار اسرای فلسطینی از زندان جلبوع





## فرار از گاو صندوق رمزدار با تونل آزادی

دنبال اسیران هستند، این اسیران بازداشت شوند اما آنچه اهمیت دارد فرار این اسیران از محکم‌ترین دژ امنیتی صهیونیست‌هاست که خود صهیونیست‌ها هم به آن اذعان کرده‌اند.

محافل امنیتی و رسانه‌ای صهیونیستی فرار ۶ اسیر فلسطینی از زندانی که به انواع سیستم‌های حفاظتی مدرن مجهز است را به مثابه چالشی جدید در کنار چالش‌های دیگری که تل آویو یا آن روبرو است، دانستند. به کارگیری همه توان نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی برای بازداشت این صهیونیست‌ها خود نشانه ضربه مهلکی است که صهیونیست‌ها دریافت کرده‌اند.

فرار این اسیران به خوبی شکنندگی دستگاه‌های و نهادهای امنیتی رژیم صهیونیستی را آشکار ساخت. زندانی که صهیونیست‌ها از آن به عنوان یکی از دژ غیرقابل نفوذ نام می‌بردند با یک تونل زیرزمینی مشهور در فیلم‌های سینمایی در هم شکست.

### فرار از زندان با تونل آزادی

کاربران فلسطینی و عرب فرار شش اسیر فلسطینی از زندان جلبوع رژیم صهیونیستی را در شبکه‌های اجتماعی جشن گرفتند. کاربران با سه راه انداختن هشتگ تونل آزادی واکنش‌های گسترده‌ای به فرار شش اسیر فلسطینی در بند رژیم صهیونیستی نشان دادند.

کاربران این دستاورد اسیران و توانایی آنها در شکستن تمامی تدابیر امنیتی رژیم صهیونیستی در زندان جلبوع که در سال ۲۰۰۴ ساخته شد و به عنوان محافظت شده‌ترین زندان در اراضی اشغالی توصیف می‌شود، ابراز تعجب و خوشحالی کردند. بسیاری از این کاربران این اقدام اسیران فلسطینی را به مجموعه تلویزیونی درام آمریکایی ساخته پل شیورینگ به نام فرار از زندان تشبیه کردند.

پنج اسیر فلسطینی وابسته به جنبش جهاد اسلامی و یک اسیر دیگر وابسته به جنبش فتح که به حس طولانی مدت محکوم بودند، ساعت یک بامداد روز دوشنبه ۱۵ شهریور موفق شدند از زندان «جلبوع» در شمال فلسطین اشغالی که از مهمترین زندان‌های امنیتی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود، فرار کنند. اسرائیلی‌ها به این زندان کسبیت یعنی گاو صندوق رمز دار می‌گویند. در پی این رویداد کم سابقه که یک شکست سنگین امنیتی را برای اسرائیل رقم زد، مقامات صهیونیست به این جمع بندی رسیدند که سیستم اطلاعاتی و امنیتی این رژیم سست و رخنه پذیر است.

جنبش‌های مختلف فلسطینی اعم از فتح، حماس و جهاد اسلامی فرار اسرا را «رویدادی مبارک» نامیده و آن را شادباش گفتند و بسیاری از فلسطینی‌ها نیز در شهرهای مختلف کرانه باختری و نوار غزه به خیابان‌ها آمدند و با توزیع شیرینی و به صدا درآوردن بوق ماشین‌ها، ابراز خوشحالی کردند. گروه‌های مقاومت فلسطین در بیانیه‌های جداگانه فرار زندانیان فلسطینی از زندان «جلبوع» اسرائیل را یک پیروزی بزرگ برای اراده و عزم آنها دانستند که با وجود اقدامات امنیتی شدید در زندان مذکور موفق به فرار شدند.

### به کارگیری همه نظامیان و نهادهای امنیتی برای بازداشت ۶ اسیر

رسانه‌های رژیم صهیونیستی از شب گذشته به سرعت در حال انتشار خبر بازداشت اسیران فلسطینی گریخته از زندان جلبوع رژیم صهیونیستی هستند. «محمود العارضة» و «یعقوب قادری» دو اسیر بازداشت شده در منطقه الجلیل هستند. رسانه‌های صهیونیستی مدعی شده‌اند خبر حضور این دو نفر نخست از طریق یکی از ساکنان منطقه به آنها مخابره شده، پلیس ۴۵ دقیقه پس از وصول خبر با حضور در منطقه اقدام به بازداشت نامبردگان کرد. پلیس مدعی است دو زندانی نامبرده از اعضای خانواده فردی که گزارش حضور آنها را اعلام کرده، درخواست کمک و غذا کرده بودند.

دستگاه امنیت داخلی رژیم صهیونیستی صبح امروز هم از بازداشت دو اسیر دیگر فلسطینی به نام‌های زکریا الزبیدی و محمد العارضة در پارکینگ خودرویی در جنوب الناصره خبر داد. این دو اسیر گریخته از زندان جلبوع بیش از ۴ روز پس از فرار از زندانی که به مصون‌ترین و مستحکم‌ترین زندان رژیم صهیونیستی مشهور است بازداشت می‌شوند. این زندانیان ده‌ها کیلومتر دورتر از زندان جلبوع که در شمالی‌ترین نقطه کرانه باختری قرار دارد، در منطقه الجلیل و جبل الطور که به مرزهای لبنان نزدیک است دوباره بازداشت شده‌اند.

پلیس رژیم صهیونیستی اعلام کرده است در حال حاضر هزاران پلیس این رژیم در حال تفتیش کرانه باختری و سرزمین‌های ۱۹۴۸ برای پیدا کردن این اسیران هستند. آنها ۲۰۰ ایست بازرسی جدید در منطقه ایجاد کرده‌اند.

نکته قابل تأمل در پرونده فرار اسیران فلسطینی از زندان جلبوع و بازداشت مجدد آن این است که بازداشت دوباره این اسیران از ارزش دستاوردی که این اسیران رقم زدند، نمی‌کاهد.

طبیعی است با توجه به اینکه کرانه باختری در چنگال صهیونیست‌ها است و هزاران نظامی صهیونیست با کمک نهادهای امنیتی به همراه پیشرفته‌ترین سیستم‌های ردیابی و جاسوسی، به



نقش بالایی در دستگیری فلسطینی‌ها در طول این سال‌ها داشته است. رام‌الله هرچند بارها رژیم صهیونیستی را به لغو این هماهنگی تهدید کرده اما این روند همواره پایدار مانده است. تشکیلات خودگردان در خرداد سال ۱۳۹۹ اعلام کرد که به علت تصمیم رژیم اسرائیل برای اشغال بخش‌های وسیعی از کرانه باختری هماهنگی امنیتی را لغو می‌کند، اما در آبان ماه همان سال تصمیم خود را لغو کرد و بار دیگر هماهنگی‌ها از سر گرفته شد. سرویس‌های امنیتی تشکیلات خودگردان همکاری گسترده‌ای با سرویس‌های امنیت عمومی رژیم صهیونیستی (شاباک) برای یافتن اسرای فراری دارند.

این موضوع درباره اردن هم صادق است که روابط گرمی با صهیونیست‌ها دارد. ارتش اردن تدابیر امنیتی در شرق رود اردن را شدت بخشیده است.

درباره روابط امنیتی اردن و رژیم صهیونیستی، روزنامه صهیونیستی معاریو چندی قبل گزارش داد: «ارتش اسرائیل در راستای گسترش همکاری‌ها با ارتش اردن در امتداد مرز این رژیم، تصمیم دارد اتاق عملیات مشترک تشکیل دهد. ارتش صهیونیستی در راستای توسعه همکاری خود با ارتش اردن اتاق عملیات مشترک تشکیل می‌دهد که نیروهای آن از زبان مشترک و از سیستم نظارتی و مراقبتی واحد استفاده خواهند کرد. با وجود اینکه اردن در اتاق عملیات ارتش رژیم صهیونیستی نماینده‌ای ندارد، اما برای نخستین بار دو طرف با ابزارهای کنترل و جمع‌آوری اطلاعات ارتش اسرائیل به تبادل اطلاعاتی مشترک خواهند پرداخت و هدف از آن جلوگیری از نفوذ افراد به داخل فلسطین اشغالی است. اتاق عملیات مشترک مذکور در چند ماه آینده فعالیت خود را آغاز می‌کند و در صورت موفقیت این طرح، توسعه و گسترش آن در دیگر مناطق مرزی بررسی خواهد شد.

اتاق عملیات مشترک رژیم صهیونیستی و اردن بخشی از طرح گسترده ارتش این رژیم در مرز است و در آن تغییرات سازمانی در رابطه با دفاع از مرز اعم از ایجاد تغییر در ساختمان، آموزش چهار گردان حراست از مرز و سیستم‌های مراقبتی و راداری با هزینه‌ای بالغ بر ۱۲۰ میلیون شیکل (هر دلار آمریکا معادل ۳.۲۶ شیکل اسرائیل) انجام خواهد شد.»

در کنار همه این عوامل نکته دیگری هم که باید به آن اشاره کرد و بی تأثیر نیست شیوه‌های جنایتکارانه و سرکوبگرانه رژیم صهیونیستی علیه خانواده اسیران فراری است به ویژه که معمولاً صهیونیست‌ها خانواده افرادی که عملیات‌های شهادت طلبانه انجام می‌دهند را هم تخریب می‌کند. در پایان می‌توان گفت که بازداشت دوباره اسیران فراری در منطقه جغرافیایی که کاملاً از سوی صهیونیست‌ها کنترل می‌شود، امتیازی برای تل آویو به همراه ندارد بلکه رژیم صهیونیستی باید همانطور که حیثیت نیروی زمینی ارتش این رژیم در برابر مقاومت لبنان بر باد رفت و گنبد آهنین آن در برابر موشک‌های شلیک شده فلسطینی‌ها عاجز ماند، آسیب‌پذیری جبهه داخلی آن اثبات شد و صهیونیست‌ها ۱۱ روز در پناهگاه ماندند و ارتباط آن با جهان خارج قطع شد؛ حال باید شاهد مصیبت دیگری به نام پوشالی و عنکبوتی بودن سرویس‌های امنیتی خود باشد که صهیونیست‌ها را بیش از پیش نگران و آشفتنه کرده است.

فرار اسیران حیثت سرویس‌های امنیتی رژیم صهیونیستی را بر باد داد و خود صهیونیست‌ها هم دیگر اعتمادی به این سرویس‌ها ندارند. اینکه هزاران نیروی ذخیره و زبده این رژیم در کنار نیروهای پلیس و ارتش و جاسوسان امنیتی به کار گرفته می‌شود، نشان از اهمیت فرار اسیران فلسطینی دارد. رژیم صهیونیستی که به توان امنیتی و جاسوسی خود حتی در دیگر کشورها می‌تواند تازید حال از درون ضربه خورده است.

## فرار ۶ اسیر جان تازه به کالبد اسیران بخشید

نکته دیگر در این موضوع این است که فرار این اسیران همه نگاه‌ها را به سوی موضوع اسیران فلسطینی سوق داد. علاوه بر تظاهرات و درگیری که میان فلسطینی‌هایی که در حمایت از اسیران به پا خاسته بودند، رخ داد، جامعه جهانی هم متوجه رنج اسیران فلسطینی که در تاریخانه‌های صهیونیست‌ها متحمل رنج می‌شوند، شد. به عبارت دیگر فرار این ۶ اسیر فلسطینی جان تازه‌ای به اسیران داد که با زندانبانان صهیونیست درگیر شوند و چند بند را هم به آتش بکشند.

موضوع دیگری که نباید در این موضوع از نظر دور نگه داشت، بحث همکاری امنیتی میان تشکیلات خودگردان محمود عباس با صهیونیست‌ها است. همواره فلسطینی‌ها از این خنجری که محمود عباس به فلسطینی‌ها می‌زند، شکایت کرده‌اند.

ضربه‌ای که محمود عباس و نیروهای امنیتی آن به فلسطینی‌ها وارد می‌کنند از صهیونیست‌ها هم بیشتر است. ابومازن رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین برای بقای خود از هیچ خدمتی به تل آویو دریغ نمی‌کند. از زمان توافق اسلو در سال ۱۹۹۳ میان تشکیلات خودگردان و رژیم صهیونیستی هماهنگی امنیتی برقرار شده و این تشکیلات به رهبری محمود عباس





عبدالباری عطوان بررسی کرد:

## فرار ۶ اسیر فلسطینی و شکست امنیتی تل آویو/ رسوایی صهیونیست‌ها

در ادامه مطلب تحلیلگر برجسته جهان عرب همچنین آمده است: از طرف دیگر رسانه‌های صهیونیستی تأکید کردند که ناکامی‌های عملیاتی و اطلاعاتی منجر به موفقیت چشمگیر در عملیات فرار اسرای فلسطینی از زندان شد و شکست تل آویو کاملاً آشکار شده است. عطوان عنوان کرده است: منابع صهیونیستی خود اذعان دارند که فرار ۶ اسیر فلسطینی از زندان‌های آنها ناکارآمدی سیستم‌های امنیتی و اطلاعاتی تل آویو را بیش از پیش به نمایش گذاشت. این یک رسوایی بزرگ برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود.

این تحلیلگر عرب زبان در ادامه نیز تصریح کرده است: اگر رژیم صهیونیستی نتواند بحران کنونی یعنی فرار اسرای فلسطینی را با موفقیت مدیریت کند این موضوع سرانجام منجر به بروز انتفاضه سوم خواهد شد و گروه‌های فلسطینی تلاش خواهند کرد تا از این اتفاق برای تحریک افکار عمومی و هدایت فلسطینیان به سمت انتفاضه سوم استفاده کنند.

عطوان در پایان افزوده است: آنچه که این سناریو را تقویت می‌کند این است که عملیات فرار اسرای فلسطینی از نظر گروه‌های فلسطینی به معنی بازگشت به دور جدیدی از درگیری‌هاست که اراضی فلسطین را شعله‌ور خواهد کرد.

«عبدالباری عطوان» تحلیلگر مشهور جهان عرب با انتشار مطلبی در روزنامه «رأی الیوم» درباره فرار ۶ اسیر فلسطینی از زندان «جلبوع» رژیم صهیونیستی، نوشت: موضوع فرار اسرای فلسطینی از زندان «جلبوع» رژیم صهیونیستی که یکی از امنیتی‌ترین و حفاظت‌شده‌ترین زندان‌های این رژیم محسوب می‌شود همچنان در اولویت دستور کار رژیم اشغالگر صهیونیستی قرار دارد.

این تحلیلگر برجسته جهان عرب در ادامه نوشت: بسیاری از مؤسسات امنیتی و رسانه‌های رژیم صهیونیستی اعتراف می‌کنند که این یک شکست تاریخی برای اسرائیل و هم سطح با شکست ارتش آن در جنگ سال ۱۹۷۳ است. در همین زمینه «عاموس هرئیل» کارشناس نظامی صهیونیست تأکید می‌کند که موفقیت این عملیات منجر به تحریک گروه‌های مسلح فعال در نوار غزه برای اجرای عملیات نظامی علیه تل آویو خواهد شد.

عطوان در ادامه مطلب خود همچنین آورده است: منابع ارشد صهیونیست در این خصوص تأکید کردند که عملیات فرار ۶ اسیر فلسطینی از زندان شرایط را کاملاً به نفع جنبش جهاد اسلامی رقم می‌زند و امتیازات زیادی به آن اعطا خواهد کرد؛ زیرا پنج نفر از این اسرا متعلق به این جنبش هستند.







## بازداشت مجدد اسرای تونل آزادی / شرایط برای تل آویو تغییر نکرد



در حال حاضر، رسانه‌های رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند تا از بازداشت آخرین اسرای فراری عملیات تونل آزادی به عنوان یک دستاورد یاد کنند. این در حالی است که بازداشت مجدد اسرای تونل آزادی نمی‌تواند بر وجود شکاف گسترده در ساختار امنیتی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی سرپوش بگذارد؛ هر چند که صهیونیست‌ها از طریق ابزارهای رسانه‌های خود در حال فرافکنی در این زمینه هستند.

نکته دیگری که در این زمینه وجود دارد، این است که بازداشت مجدد اسرای تونل آزادی نشأت گرفته از قدرت امنیتی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی نبود. نگاهی به چگونگی بازداشت اسرای تونل آزادی خود به تنهایی مؤید این مدعا است. در همین ارتباط، پدر «ایهم کمجی» تصریح کرده است که پسرش لحظاتی قبل از بازداشت با وی تماس گرفته و گفته است برای حفاظت از ساکنان منزلی که در آن پناه گرفته بود، خود را تسلیم خواهد کرد.

پدر کمجی همچنین افزوده است: «رژیم صهیونیستی تا پیش از بازداشت فرزندم هیچ اطلاعاتی از او نداشته است. او بدون داشتن هیچ‌گونه سلاحی توانسته بود خود را به شهر «جنین» در کرانه باختری برساند».

بر اساس آنچه که گفته شد، بازداشت اسرای تونل آزادی توسط رژیم صهیونیستی را نمی‌توان به عنوان قدرت امنیتی و اطلاعاتی این رژیم قلمداد کرد. از سوی دیگر، هر چند که صهیونیست‌ها ۶ اسیر فلسطینی فراری از زندان جلبوع را بازداشت کردند اما نتایج و پیامدهای فرار اسرای مذکور همچنان پابرجاست و از بین بردن آنها نه برای رهبران سیاسی و نه برای فرماندهان نظامی رژیم صهیونیستی ممکن نیست.

در همین راستا باید گفت که سلسله پیامدهای فرار ۶ اسیر فلسطینی همچنان گریبان گیر رژیم صهیونیستی خواهد بود. یکی از مهمترین پیامدهای حادثه مذکور شکل گیری خیزش عمومی در زندان‌های رژیم صهیونیستی است که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و ناظران سیاسی در آینده‌ای نه چندان دور به یک انتفاضه بزرگ تبدیل خواهد شد. صهیونیست‌ها نیز خود به خوبی به این مسأله واقف هستند.

در همین حال، پس از بازداشت آخرین اسرای تونل آزادی انتظار می‌رود که مناطق مختلف اراضی اشغالی شاهد خیزش فلسطینیان در حمایت از اسراء باشد. صهیونیست‌ها به خوبی این خطر را از نزدیک احساس می‌کنند. این در حالی است که سناریوی پاسخ موشکی مقاومت به اقدام رژیم صهیونیستی در بازداشت اسرای عملیات تونل آزادی همچنان با قوت، مطرح است. در همین ارتباط، رژیم صهیونیستی امروز پس از دستگیری دو اسیر باقی‌مانده از شش اسیر عملیات فرار از زندان فوق امنیتی جلبوع سامانه‌های «گنبد آهنین» در اطراف نوار غزه را از بیم هرگونه حملات موشکی احتمالی مقاومت فلسطین به حالت آماده‌باش درآورد. رادیو رژیم صهیونیستی نیز اعلام کرد که آماده‌باش این سامانه‌ها به دلیل وجود احتمال حمله موشکی از نوار غزه پس از تکمیل عملیات بازداشت شش اسیر عملیات فرار از زندان جلبوع، صورت گرفت. بر اساس آنچه که گفته شد، پر واضح است که اوضاع امنیتی نه در سراسر اراضی اشغالی و نوار غزه و نه در زندان‌های رژیم صهیونیستی به هیچ وجه به نفع این رژیم نیست. صهیونیست‌ها اکنون خود دریافته‌اند که بازداشت مجدد اسرای تونل آزادی هیچ چیز را تغییر نداده است و آنها با اقدام قهرمانانه‌شان موفق شدند یک بار دیگر مسأله پرونده اسرا را در رأس اولویت‌های عموم مردم فلسطین و گروه‌های مقاومت قرار دهند

**رامین حسین ابادیان:** بامداد امروز یکشنبه

(۲۸ شهریور) رسانه‌ها از بازداشت آخرین اسرای فلسطینی دیگر عملیات فرار از زندان جلبوع خبر دادند. این رسانه‌ها اعلام کردند که «ایهم کمجی» و «مناضل نغیعات» دو اسیر دیگر عملیات فرار از زندان فوق امنیتی جلبوع در یورش نظامیان صهیونیست به محله شرقی شهر جنین بازداشت شده‌اند. از سوی دیگر، رادیو رژیم صهیونیستی مدعی شد که به نظامیان این رژیم طی بازداشت این دو اسیر فلسطینی آسیبی نرسیده است.

ارتش رژیم صهیونیستی هم اعلام کرد که دو اسیر فلسطینی دیگر عملیات جلبوع در شهر جنین بازداشت شده‌اند و در قید حیات هستند و از آنها بازجویی به عمل خواهد آمد. در همین حال، مقامات تل آویو اعلام کردند که امروز یکشنبه اولین جلسه دادگاه محاکمه دو اسیر عملیات «تونل آزادی» را که به تازگی مجدداً بازداشت شده‌اند، برگزار می‌کند.

مسئولان رژیم صهیونیستی همچنین از دادگاه این رژیم درخواست کرده‌اند تا مدت زمان بازداشت موقت ۴ اسیری را که پیشتر دستگیر شده بودند به منظور بازجویی‌های بیشتر ۱۲ روز تمدید کند.

این در حالی است که «حازم قاسم» سخنگوی جنبش حماس به بازداشت آخرین اسرای تونل آزادی توسط نظامیان رژیم صهیونیستی واکنش نشان داد و تأکید کرد که با بازداشت این اسراء، واقعیت دستخوش تغییر نخواهد شد.

در همین ارتباط، وی گفت: علیرغم بازداشت مجدد قهرمانان تونل آزادی، عملیات فرار آنها از زندان برای همیشه دلیلی قاطع بر پوشالی بودن امنیت دشمن صهیونیستی و ناتوانی این رژیم در برابر عزم و اراده مبارزان فلسطینی خواهد بود. سخنگوی جنبش مقاومت اسلامی حماس در ادامه یادآور شد: آنچه این ۶ اسیر انجام دادند، یک اقدام جهادی و قهرمانانه و دستاوردی بزرگ بود که مردم فلسطین هیچ‌گاه آن را فراموش نخواهند کرد.



فلسطین الیوم بررسی کرد؛

## خاک تونل حفر شده در زندان جلبوع چه شد؟ عملیات پیچیده پنهان سازی

پایگاه «فلسطین الیوم» مطلبی را در خصوص فرار ۶ اسیر فلسطینی از زندان «جلبوع» رژیم صهیونیستی منتشر کرد. این پایگاه در مطلب خود آورده است: سؤالی که افکار عمومی مطرح می‌کنند این است که ۶ اسیر فلسطینی که موفق شدند از زندان «جلبوع» فرار کنند، چگونه توانستند خاک تونل حفر شده را از چشم زندانبانان مخفی سازند. بر اساس این گزارش، در ادامه مطلب پایگاه فلسطین الیوم آمده است: «رأفت حمدونه» اسیر آزاد شده فلسطینی و کارشناس امور اسرا معتقد است که مخفی کردن خاک تونل از چشم زندانبانان صهیونیست عملیات پیچیده‌ای است و قطعاً ۶ اسیر زمان زیادی را صرف کرده‌اند تا بتوانند این خاک را به شیوه‌ای که کسی متوجه نشود، از زندان خارج کنند. پایگاه مذکور در ادامه عنوان کرده است: یکی از احتمالاتی که «حمدونه» مطرح می‌کند این است که اسرا خاک تونل را از طریق کیسه‌های زباله به بیرون فرستاده باشند. این شیوه نیز زمان زیادی برده است؛ بدین ترتیب که اسرا خاک را در مقادیر کم در کیسه‌های زباله مخفی می‌کرده‌اند و اینگونه به بیرون انتقال می‌داده‌اند. در ادامه مطلب مذکور آمده است: «عومر بارلیو» وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی اعتراف کرده است که عملیات فرار اسرای فلسطینی بسیار دقیق و حساب شده بوده است. او می‌گوید که احتمالاً اسرای فلسطینی از سوی افرادی در خارج از زندان حمایت شده‌اند.

فلسطین الیوم همچنین افزوده است: این مسأله را می‌توانم با قطعیت بگویم که عملیات فرار مستلزم آن بوده است که اسرای فلسطینی از گوشی موبایل استفاده کنند. اگر چنین چیزی اثبات شود، باید گفت که زندانبانان زندان جلبوع با چالش بزرگی مواجه خواهند شد.



مجله بين الملل مهر



 mehrnewsar  
MehrnewsEn

 mehrnewsarabic  
MehrnewsCom

 ar.mehrnews